

تفسیر سورہ

مائدہ (۱)



سیمای سوره مائده

این سوره یکصد و بیست آیه دارد و چند ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و هیچ یک از آیات آن نسخ نگشته است.

این سوره به خاطر دعای حضرت عیسی علیه السلام برای نزول مائده‌ی آسمانی که در آیه‌ی ۱۱۴ آمده، «مائده» نامیده شده است. البته به «عهد» و «عقود» نیز نام‌گذاری شده و در مجموع آیات این سوره نسبت به یک پیمان‌شکنی مهم هشدار می‌دهد.

بیشترین خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در این سوره است. مثلاً در سوره بقره یازده مرتبه، ولی در این سوره شانزده مرتبه آمده است.

این سوره شامل مسائلی از قبیل: ولایت و رهبری، ردّ عقیده تثلیث، وفای به عهد و پیمان‌ها، گواهی دادن به عدل، تحریم قتل، احکام خوردنی‌ها، احکام وضو، غسل و تیمم، سفارش به عدالت اجتماعی و احکام وصیت، قصاص، سرقت، زنا و... می‌باشد.

چون از آخرین سوره‌هایی است که نازل شده، با جمله‌ی «أوفوا بالعقود» در آغاز سوره، سفارش به انجام همه‌ی تعهدات و پیمان‌ها دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عقد و پیمان‌ها (ی خود، با خدا و مردم) وفا کنید. (خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال گشته، مگر آنها که (حکم حرمتش) بر شما خوانده خواهد شد، و در حال احرام شکار را حلال نشمرید، همانا خداوند به هر چه خواهد (ومصلحت بداند) حکم می‌کند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «بهیمه» در اینجا به معنای چهارپایا و اعم از «انعام» است، «انعام» را به گاو و شتر و گوسفند می‌گویند و «بهیمه الانعام» که سه بار در قرآن آمده به معنای حلال بودن گوشت این چهارپایان است.^(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «بهیمه الانعام»، جنین حیوان ذبح شده است که تزکیه‌ی مادرش، تزکیه‌ی او نیز به شمار می‌رود.^(۲) مرحوم فیض در تفسیر صافی می‌فرماید: ممکن است این روایت بیان مصداق پنهان آن باشد و یا اینکه از شکم مادر به آنها «بهیمه» گفته می‌شود، بنابراین منافاتی با تعمیم ندارد.^(۳)

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. کافی، ج ۶، ص ۲۳۴. ۳. قاموس القرآن.

- پیامبر ﷺ فرمود: «لادین لمن لاعهد له»^(۱)، کسی که وفا ندارد، دین ندارد. آری، اگر به پیمان‌ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی بهم می‌ریزد و هرج و مرج پیش می‌آید.
- قرآن، وفای به پیمان حتی با مشرکان را لازم می‌داند، «فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدْيَنَ»^(۲) و طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام وفا به پیمان فاجران هم لازم است.^(۳)
- بر اساس روایتی دیگر، اگر یک مسلمان حتی با اشاره، به دشمن کافر امان داد، بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره‌ای، الزامی است.^(۴)
- کتب آسمانی، عهد خداوند هستند و باید به آنها وفادار بود، عهد قدیم (تورات)، عهد جدید (انجیل) و عهد اخیر (قرآن). در حدیث می‌خوانیم: «القرآن عهد الله»^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید به همه‌ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، چه کتبی و چه عملی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین‌المللی. کلمه‌ی «العقود» دارای الف و لام است که شامل همه‌ی قراردادها می‌شود. «أوفوا بالعقود»
- ۲- ایمان، ضامن وفا به عهد و پیمان‌هاست. «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»
- ۳- آن گونه که پیمان‌شکنی و ظلم، رمز محرومیت از نعمت‌ها و الطاف الهی است،^(۶) پایبندی به عهد و پیمان، عامل بهره‌گیری از آنهاست. «أوفوا بالعقود احلت لكم» (آری، خوش قولی، رمز خوش روزی بودن است. در مثل است: آدم خوش حساب، شریک مال مردم است).

۱. بحار، ج ۱۶، ص ۱۴۴. ۲. توبه، ۴. ۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۲. ۴. مستدرک، ج ۲، ص ۲۵۰. ۵. کافی، ج ۶، ص ۱۹۸. ۶. اشاره به آیات ۱۶۰ نساء و ۱۴۶ انعام.

- ۴- حال که خداوند انواع نعمت‌ها را در اختیار ما گذاشته است، پس به پیمان‌های او وفادار باشیم. ﴿أوفوا بالعقود أحلت لكم﴾
- ۵- یکی از پیمان‌های الهی، توجه به احکام حلال و حرام در خوردنی‌هاست. ﴿أوفوا بالعقود أحلت لكم﴾
- ۶- اسلام، هم به مسائل اجتماعی و هم به مسائل اقتصادی توجه دارد. (وفای به عهد، مسئله‌ی اجتماعی و بهره‌گیری از حیوانات، از مسائل اقتصادی است). ﴿أوفوا بالعقود أحلت لكم بهیمة الانعام﴾
- ۷- مصرف گوشت گاو، شتر و گوسفندی که مرده یا خفه و... شده باشند، حرام است. ﴿الآن ما یئلی علیکم﴾
- ۸- همه‌ی چهارپایان حلال نیستند. ﴿الآن ما یئلی علیکم﴾ (بنابر اینکه جمله، مربوط به انواع چهارپایان باشد).
- ۹- برای حفظ حرمت احرام باید کمی هم محرومیت چشید و از شکار، چشم پوشید. ﴿غیر محلی الصید و انتم حُرْم﴾
- ۱۰- عمل به محرّمات احرام، از جمله موارد وفای به عهد و پیمان با خداست. ﴿أوفوا بالعقود... غیر محلی الصید و انتم حُرْم﴾
- ۱۱- احرام، عهد و پیمان با خداوند است. ﴿أوفوا بالعقود... و انتم حُرْم﴾
- ۱۲- احرام، حالتی خاص و ویژه و دارای احترام است. ﴿و انتم حُرْم﴾

﴿۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا أَلْشَّهْرَ الْحَرَامِ وَلَا
 الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنْ
 رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ
 أَن صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ
 وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
 شَدِيدُ الْعِقَابِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی
 حج و حیواناتی که برای حج علامت‌گذاری شده‌اند و راهیان خانه خدا، که
 فضل و خشنودی پروردگارشان را می‌طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام
 بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می‌توانید شکار کنید. و
 دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به
 بی‌عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها
 یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از
 خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است.

نکته‌ها:

- «هَدْيٍ»، حیوان بی‌نشانی است که برای قربانی در حج هدیه می‌شود، و «قَلَائِدَ» حیواناتی هستند که پیش از مراسم حج، با آویختن چیزی به گردن آنها یا داغ زدن، علامت‌دار می‌شوند تا در مناسک حج، قربانی شوند.
- خداوند در ابتدای این آیه، احترام به همه شعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام نموده است، ولی در میان شعائر، چند مورد را به خصوص ذکر کرده است از جمله: چهار ماه رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم که جنگ در آنها حرام است و ماه ذیحجه که حج در آن انجام می‌شود، هَدْيٍ که قربانی بی‌نشانی است و قَلَائِدَ که قربانی نشان‌دار است.

□ در سال ششم هجری، مسلمانان با طی هشتاد فرسخ راه از مدینه به مکه آمده بودند تا حج بگذارند، ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد. اکنون که مکه فتح شده، نباید دست به تجاوز بزنند. ﴿صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾

□ اگر تحصیل علم یک «بِرّ» است، زمینه‌های آن چون: تأمین مدرسه، کتاب، کتابخانه، آزمایشگاه، وسیله نقلیه و استاد و... همه «تعاون بر برّ» است.

همیاری در نیکی و پاکی

□ در آیه ۱۷۷ سوره بقره، مواردی از «بِرّ» را بیان کرده است: ﴿لَکِن الْبِرّ مَن آمَنَ بِاللّهِ وَالیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِکَةِ وَ الْکِتَابِ وَ النَّبِیّینَ وَ آتَى الْمَالَ عَلٰی حُبِّهِ ذُو الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰمٰی وَ... وَ اَوْلٰئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ برّ، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادهای و صبر در کارهاست.

□ در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده و از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تیرک ذکر می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پادشاه مجاهد و رزمنده دارد. (۱)

* تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می‌کند. (۲)

* یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه‌ی مستحبی و اعتکاف بهتر است. (۳)

* هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است. (۴)

* حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید. (۵)

۱. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲. ۲. وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶. ۳. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۴. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵. ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از مؤمنان، انتظار ویژه‌ای دارد. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تحلّوا...﴾
- ۲- احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه‌ی اهل ایمان است. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تحلّوا شعائر الله﴾
- ۳- هتک حرمت و قداست شعائر الهی، حرام است. ﴿لا تحلّوا شعائر الله﴾
- ۴- همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند. برخی روزها مثل ایام الله و برخی ماهها مثل ماه حرام، احترام ویژه‌ای دارند. ﴿ولا الشهر الحرام﴾
- ۵- حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد، احترام دارد. ﴿ولا الهدی و لا القلائد﴾
- ۶- راهیان خانه‌ی خدا باید مورد احترام قرار گیرند. ﴿ولا آمین البیت الحرام﴾ (هر برنامه‌ای که به احترام و امنیت زائران خانه خدا ضربه بزند حرام است، خواه در سفر حج باشد یا عمره.)
- ۷- هدف اصلی در حج، زیارت کعبه است. ﴿آمین البیت﴾
- ۸- حج و عمره، راهی برای تحصیل دنیا و آخرت است. ﴿یبتغون فضلاً من ربهم و رضواناً﴾
- ۹- سراغ سود حلال رفتن یک ارزش است. قرآن، فضل پروردگار را که همان سود کسب و کار است، در کنار رضوان و قرب الهی قرار داده است. ﴿یبتغون فضلاً من ربهم و رضواناً﴾
- ۱۰- هر نوع فعالیت اقتصادی و تجاری در مکه، برای کشورهای اسلامی آزاد است. ﴿یبتغون فضلاً من ربهم﴾
- ۱۱- بهره‌های مادی، تفضّل الهی به انسان و از شئون ربوبیت اوست. ﴿فضلاً من ربهم﴾
- ۱۲- دشمنی‌های دیگران در یک زمان، مجوّز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر

- نمی شود. ﴿ولا یجرمنکم... ان تعتدوا﴾
- ۱۳- بی عدالتی و تجاوز از حدّ، حرام است حتّی نسبت به دشمنان. ﴿شنتان قوم... أن تعتدوا﴾ (در انتقام نیز عدالت را رعایت کنید).
- ۱۴- احساسات دینی، بهانه‌ی ظلم نشود. ﴿صدّوكم عن المسجد الحرام ان تعتدوا﴾
- ۱۵- وفای به پیمان‌ها و حفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. ﴿لا تحلّوا شعائر الله... و تعاونوا﴾
- ۱۶- چشم‌پوشی از خطای دیگران، یکی از راه‌های تعاون بر نیکی است. ﴿لا یجرمنکم... تعاونوا﴾
- ۱۷- حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. ﴿تعاونوا علی البرّ و التّقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان﴾
- ۱۸- برای رشد همه جانبه‌ی فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. ﴿تعاونوا علی البرّ﴾
- ۱۹- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حقّ» حمایت کرد و به «برّ» یاری رساند. ﴿تعاونوا علی البرّ﴾
- ۲۰- در جامعه‌ی اسلامی، نیکوکار تنها نیست و ستمگر یاور ندارد. ﴿تعاونوا علی البرّ... و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان﴾
- ۲۱- کسانی که قداست شعائر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. ﴿واتّقوا الله انّ الله شدید العقاب﴾

﴿۳﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درنده)، به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت‌ها ذبح شده یا به وسیله‌ی چوبه‌های قمار تقسیم می‌کنید. همه‌ی اینها نافرمانی خداست. امروز، (روز هجده ذی‌الحجه سال دهم هجری که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می‌تواند از خوردنی‌های تحریم شده بهره ببرد.) همانا خداوند، بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی اوّل گذشت که بهره‌گیری از گوشت چهارپایان، حلال است، مگر آنچه تحریم آن بعداً بیان شود. این آیه، ده مورد از گوشت‌های حرام را بیان کرده است.
- «مُنْحَنَقَةٌ»، حیوانی است که خفه شده باشد، چه به دست انسان یا حیوان، یا خود بخود. «مَوْقُودَةٌ»، حیوانی است که با ضرب و شکنجه جان دهد. رسم عرب آن بوده که بعضی حیوانات را به احترام بت‌ها آنقدر می‌زدند تا جان دهد و این کار را نوعی عبادت می‌پنداشتند.^(۱) «متردّیه»، حیوان پرت شده از بلندی و «نطیحة»، حیوانی که بر اثر شاخ خوردن مرده باشد.
- تحریم آنچه که در این آیه مطرح شده است، در سوره‌های انعام و نحل و بقره آمده است ولی در این آیه، نمونه‌های مردار (خفه شده، کتک خورده، شاخ خورده و...) بیان شده است.
- امام باقر علیه السلام فرمودند: ولایت، آخرین فریضه الهی است سپس آیه‌ی ﴿الیوم اکملت لکم دینکم﴾ را تلاوت نمودند.^(۲)
- بت‌ها، مجسمه‌هایی بود که شکل داشت، اما «نُصَب»، سنگ‌های بی‌شکلی بود که اطراف کعبه نصب شده بود و در برابرش قربانی می‌شد و خون قربانی را بر آن می‌مالیدند.

غدیر در قرآن

- دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است، یک مطلب مربوط به تحریم گوشت‌های حرام، مگر در موارد اضطراری و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفار که این قسمت کاملاً مستقل است، به چند دلیل:
- الف: یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.
- ب: روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله‌ی ﴿الیوم یسّ الّذین کفروا﴾ و ﴿الیوم اکملت لکم دینکم﴾ است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

۱. تفسیر قرطبی.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

ج: طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الیوم اکملت...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د: غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می‌رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱- روز یأس کافران، ۲- روز کمال دین، ۳- روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴- روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است. حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و... با همه‌ی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتی حجة الوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه‌ی دین.

* اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

* اما هجرت، روز فرار پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداست، روز حمله‌ی کفار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

* اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفاری که در صحنه‌ی نبرد بودند مایوس می‌شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می‌فرماید: «الیوم یئس الذین کفروا...» همه کفار مایوس شدند.

* اما حجة الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، تنها حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه‌ی دین در حالی که قرآن می‌فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم»

* اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، یئس الذین کفروا» با آن منطبق است.

* اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد بر ضد پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می‌داشت، بهتر از علی نبود و با مرگ او دین او محو نمی‌شود، زیرا

- شخصی چون علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفار مایوس شدند.
- * اما کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می ماند.
- * اما اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.
- * اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.
- اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از ایام الله باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه ی این ویژگی ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر، از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.
- آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتموا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است، هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نعمت تبدیل می شود و انسان را به خدا نمی رساند.
- در آیه ۱۰۹ بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفار را مایوس سازد، تا اینکه آیه ی «الیوم اکملت...» نازل شد.

نگاهی به تغذیه در اسلام

□ اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی‌ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می‌کند، و نه مثل بودایی‌ها آن را حرام می‌داند، و نه مثل چینی‌ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می‌داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:
الف: گوشت حیوانات گوشت‌خوار را نخورید و دارای آلودگی‌های مختلف میکروبی وانگلی و... هستند.

ب: گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می‌شود.

ج: گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د: گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام مبارک خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه: گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیت می‌کند، از این رو حیواناتی که خفه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده که جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است.^(۱)

□ از همه‌ی حیوانات حرام گوشت، فقط نام خوک در این آیه آمده، چون مصرف آن رواج داشته است.

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری و سستی و قطع نسل و سگته و مرگ ناگهانی او را گرفت.

□ خونخواری رسم جاهلیت بود. این کار، سبب قساوت قلب و بی‌رحمی می‌شود، تا حدی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق و دوست نمی‌شناسد.^(۲) لذا خوردن خون حرام است، اما تزریق آن اشکالی ندارد.

□ سؤال: آیا اجازه‌ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟
پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است. خاک، گیاه می‌شود، گیاه، حیوان می‌گردد و

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۹.

۲. تفسیر المیزان.

حیوان به انسان تبدیل می‌شود و نتیجه‌ی این تبدیل‌ها، رشد است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دینی جامع است و همه‌ی نیازهای طبیعی و روحی انسان را مورد توجه قرار داده و نظر صریح می‌دهد. ﴿حُرْمَت﴾
- ۲- نقش غذا در سلامت جسم و روح، به حدی است که در قرآن، بارها بر آن تأکید شده است. ﴿حُرْمَتِ عَلَیْكُمْ...﴾
- ۳- در نظام توحیدی، ذبح حیوان هم باید رنگ الهی داشته باشد، وگرنه حرام می‌شود. ﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَیْرِ اللَّهِ بِهِ﴾
- ۴- اگر حیوان مضروب یا شاخ خورده، یا پرت شده و دریده شده هنوز رمقی در بدن دارد و آن را ذبح کردید حلال می‌شود. ﴿الَّا مَا ذَكَّیْتُمْ﴾
- ۵- با همه‌ی مظاهر شرک، در هر شکل، باید مبارزه کرد. ﴿وَمَا ذَبِحْ عَلَی النَّصَبِ﴾
- ۶- گرچه گوشتی که از راه تیرها و چوبه‌های قمار تقسیم می‌شود حرام است، ولی به نظر می‌رسد نه گوشت خصوصیتی دارد و نه وسیله تقسیم و چوبه‌های تیر، بلکه هر درآمدی از راه قمار حرام است. ﴿أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ﴾
- ۷- مهم‌ترین روزنه‌ی امید کفّار، مر پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد. ﴿الْیَوْمَ یَسْ...﴾
- ۸- اگر رهبر غدیر در جامعه باشد، مسلمانان نباید ترسی داشته باشند. ﴿فَلَاتَخْشَوْهُمْ﴾
- ۹- اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله او رفت. ﴿فَلَاتَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِ﴾
- ۱۰- اگر مسلمانان از خط رهبری غدیر دست برنمی‌داشتند، هیچ خطری، از سوی کفّار متوجه آنان نمی‌شد. ﴿فَلَاتَخْشَوْهُمْ﴾

- ۱۱- کفار، از دین کامل می ترسند، نه دینی که رهبرش تسلیم، جهادش تعطیل، منابعش تاراج و مردمش متفرق باشند. «الیوم یئس... الیوم اکملت لکم دینکم»
- ۱۲- اگر کفار از شما مأیوس نشده اند، چه بسا نقصی از نظر رهبری در دین شماست. «الیوم یئس... الیوم اکملت»
- ۱۳- دین بدون رهبر، کامل نیست. «اکملت لکم دینکم»
- ۱۴- قوام مکتب به رهبری صحیح است و تنها با وجود آن، کفار مأیوس می شوند، نه با چیز دیگر. «الیوم یئس الذین کفرو... الیوم اکملت لکم دینکم»
- ۱۵- همه ی نعمت ها بدون رهبری الهی ناقص است. «الیوم... اتمت علیکم نعمتی»
- ۱۶- نصب علی علیه السلام به امامت، اتمام نعمت است، «اتممت علیکم نعمتی» و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت، عواقب سوئی دارد. ^(۱) «فکفرت بأنعم الله فأذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون»
- ۱۷- اسلام بی رهبر، مورد رضای خدا نیست. «الیوم رضیت لکم الاسلام»
- ۱۸- اضطرار غیر اختیاری، مجوز مصرف حرام است، پس انسان نباید به اختیار خود را مضطر کند. «أُضْطِرُّ» (فعل مجهول است).
- ۱۹- قانونی کامل است که به همه ی حالات و شرایط انسان توجه داشته باشد، مخصوصاً حالت اضطرار و منحصه. آری، در احکام اسلام، بن بست نیست. «فمن اضطر»
- ۲۰- شرایط ویژه ی اضطرار، نباید زمینه ساز گناه و آزاد سازی مطلق شود، بلکه باید به همان مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد. «غیر متجانف لاثم»
- ۲۱- از تسهیلاتی که برای افراد مضطر قرار داده می شود سوء استفاده نکنیم. «غیر متجانف للاثم» امام باقر علیه السلام در تفسیر این جمله فرمودند: «غیر متجانف کسی

است که عمداً به سراغ گناه نرود.^(۱)

﴿۴﴾ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَانْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

(ای پیامبر!) از تو می پرسند: چه چیزهایی برای آنان حلال شده است؟ بگو: تمام پاکیزه‌ها برای شما حلال گشته است، و (نیز صید) سگ‌های شکاری آموزش دیده که در پی شکار گسیل می‌دارید و از آنچه خداوند به شما آموخته، به آنها یاد می‌دهید. پس، از آنچه برای شما گرفته‌اند بخورید و نام خدا را (هنگام فرستادن حیوان شکاری) بر آن ببرید و از خدا پروا کنید، که خداوند سریع الحساب است.

نکته‌ها:

- «جَوَارِح»، جمع «جَارِحَة»، از ریشه‌ی «جَرَحَ»، به دو معنای کسب و زخم بکار می‌رود. به حیوان صیاد، جارحه گویند، چون شکار را زخمی می‌کند، یا آنکه برای صاحبش، شکاری کسب می‌کند. به اعضای بدن هم که وسیله‌ی کسب و تلاش است، جوارح گفته می‌شود.
- با عنایت به کلمه‌ی «مُكَلِّبِينَ» از ریشه‌ی «كَلَبَ»، به معنای سگ، تنها صید سگ‌های آموزش دیده حلال است، نه صید حیوانات شکاری دیگر آن هم شکاری که سگ، در پی آن گسیل شده و آن را نگهداشته است، نه آنکه برای خودش شکار کرده باشد که خوردن آن حرام است.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۷.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، پاسخگوی سؤال‌ها و نیازهای طبیعی جامعه‌اند. ﴿یسألونک﴾
- ۲- آنچه را نمی‌دانیم، باید از انبیا و وارثانشان پرسیم. ﴿یسألونک﴾ (مسلمین صدر اسلام، نسبت به یادگیری احکام و تکالیف دینی، احساس مسئولیت داشتند).
- ۳- سؤال، یک ارزش و نشانه‌ی احساس مسئولیت است. ﴿یسألونک﴾
- ۴- سؤال، زمینه‌ی نزول تدریجی آیات قرآن است. ﴿یسألونک﴾
- ۵- رابطه‌ی امت با پیامبر، بی‌واسطه است. ﴿یسألونک﴾
- ۶- اسلام، به مسأله‌ی تغذیه اهمیت داده است. ﴿یسألونک ماذا أحلّ لهم﴾
- ۷- هر غذایی که حرام شده، به خاطر پلیدی آشکار یا نهان آن است. ﴿أحلّ لكم الطيبات﴾
- ۸- اصل و قانون کلی آن است که همه‌ی چیزهای پاک و دلپسند، حلال باشد. ﴿أحلّ لكم الطيبات﴾
- ۹- چون اسلام دینی فطری است، آنچه را که دل بپسندد و فسادی نداشته باشد حلال می‌کند. ﴿أحلّ لكم الطيبات﴾ (میان تشریح و تکوین هماهنگی است).
- ۱۰- آموزش، منحصر به انسان نیست، حیوانات هم قابل تعلیم و تسخیرند. ﴿تعلمونهن﴾
- ۱۱- دانش، حتی به سگ ارزش می‌دهد و کارایی آن را بیشتر می‌کند. ﴿تعلمونهن﴾ سگ با اندکی آموزش، یک عمر شکار خود را به معلمش هدیه می‌کند. ﴿أمسکن علیکم﴾ ولی بعضی انسان‌ها که همه چیز را از خدا فرا گرفته‌اند، ﴿علّمکم الله﴾ برای خدا چه می‌کنند؟
- ۱۲- قسمتی از گوشت شکار، برای حیوان که شکارچی است. ﴿فکلوا ممّا أمسکن علیکم﴾ (حرف «من» یعنی بخشی از آن را بخورید)
- ۱۳- هنگام فرستادن سگ شکاری، نام خدا برده شود. ﴿واذکروا اسم الله علیه﴾

- ۱۴- رعایت مقررات الهی در مصرف گوشت جلوه‌ای از تقواست. ﴿كلوا... واتقوا﴾
 ۱۵- در میان حیوانات وحشی، بعضی حلال گوشت هستند. (شکار، نشانه وحشی بودن حیوان است) ﴿فكلوا مما امسکن علیکم﴾
 ۱۶- توجه به معاد و حسابرسی سریع الهی، یکی از انگیزه‌های تقواست. ﴿اتقوا الله ان الله سریع الحساب﴾

﴿۵﴾ أَلْیَوْمَ أُجِّلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

امروز، همه‌ی چیزهای پاک و دلپسند برای شما حلال شده است، و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما نیز برای آنان حلال است. و (ازدواج با) زنان پاکدامن و باایمان و نیز زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شده مانعی ندارد. در صورتی که مهریه زنان را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست گیرنده‌ی پنهانی (و نامشروع) و هر کس به ایمان خود کفر ورزد، قطعاً عمل او تباه شده و او در آخرت از زیانکاران است.

نکته‌ها:

- این آیه می‌فرماید: طعام اهل کتاب برای مسلمین حلال است، ولی با توجه به اینکه در آیات قبل برای استفاده از گوشت، بردن نام خدا شرط حلال بودن ذکر شده است می‌فهمیم که مراد از حلال بودن طعام یهود و نصاری برای مسلمین، طعام‌های غیر گوشتی است. در

- روایات اهل بیت علیهم السلام هم منظور از طعام را گندم، جو و حبوبات دانسته‌اند. برخی لغت‌شناسان مانند ابن اثیر و خلیل نیز گفته‌اند: در فرهنگ حجاز، به گندم هم طعام گفته می‌شود.^(۱)
- چون این آیه، راه را برای رفت و آمد و غذا خوردن و ازدواج با اقلیت‌های دینی باز کرده و ممکن است مسلمانان برای رسیدن به دختران یهودی و مسیحی هر روز رفت و آمدشان را بیشتر، و کم‌کم تحت تأثیر تفکر و آداب آنان قرار بگیرند و از راه اسلام جدا شوند، آخر آیه هشدار می‌دهد که هر کس ایمان خود را نادیده بگیرد عمل او تباه است. «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله»
- «أخذان»، جمع «خَدْن»، به معنای دوست است، ولی معمولاً در مورد دوستی‌های پنهانی و نامشروع به کار می‌رود.
- در مسأله‌ی غذا، آیه به طرفین مسلمان و اهل کتاب، اجازه می‌دهد که از طعام یکدیگر استفاده کنند، «أحلّ لكم... حلّ لهم» ولی در ازدواج، تنها اجازه‌ی زن گرفتن از اهل کتاب را می‌دهد و اجازه‌ی زن دادن را نمی‌دهد، «المحصنات من الذین اتوا الکتاب» (چون معمولاً زنان، به خاطر عواطفشان، تحت تأثیر مردان قرار می‌گیرند، لذا اگر زنان اهل کتاب به اسلام بگروند، رشد است، اما زن مسلمان اگر به آنان گرایش یابد، سقوط است. از این رو زن دادن به اهل کتاب، جایز نیست).
- «مُحْصِن» و «مُحْصِنَةٌ»، به معنای عقیف بودن، آزاد بودن، همسر داشتن و مسلمان بودن است. در اینجا مراد از «محصنات» زنان عقیف است وگرنه ازدواج با زن شوهردار قطعاً حرام است. □ مراد از جواز ازدواج با اهل کتاب در این آیه، ازدواج موقت است،^(۲) به دلیل روایات متعدّد و به خاطر کلمه‌ی «أجورهنّ» که بیشتر در مورد مهریه‌ی ازدواج موقت به کار می‌رود.
- کسی که به حقانیت چیزی اقرار کند ولی به آن عمل نکند، عملش تباه است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله» فرمودند: «تَرَکَ الْعَمَلَ الَّذِي أقرَّ بِهِ»^(۳)

۱. تفسیر المیزان؛ کافی، ج ۶، ص ۳۴۱.

۲. در این مسئله هرکس باید نظر مرجع تقلید خود را مطالعه نماید.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۹۵.

□ در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: کمترین چیزی که شخص به خاطر آن از ایمان خارج می‌شود آن است که نظری را بر خلاف حقّ بیابد و بر همان نظر بنا بگذارد و از آن دفاع کند، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در بیان احکام و قوانین، از عنصر زمان نباید غافل بود. ﴿الْيَوْم﴾
- ۲- قوانین تشریح با نظام تکوین هماهنگ است. (آنجا که طبع سلیم می‌پسندد، قانون نیز حلال می‌کند) ﴿أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَات﴾
- ۳- پاکدامنی زن، در هر مذهبی که باشد، یک ارزش است. ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾
- ۴- پاکدامنی، هم برای مردان و هم برای زنان، شرط است. ﴿الْمُحْصَنَاتُ، مُحْصِنِينَ﴾
- ۵- در انتخاب همسر به اصل ایمان و پاکدامنی توجه شود. ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾
- ۶- اغفال و کلاهبرداری، حتی نسبت به غیر مسلمان ممنوع است. ﴿آتَيْمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (رعایت حقّ اقتصادی زن گرچه مسلمان نباشد واجب است)
- ۷- زن، حقّ مالکیت دارد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان. ﴿أُجُورَهُنَّ﴾
- ۸- مهریه را باید به خود زن داد. ﴿آتَيْمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ و فرمود: «آتیم اجورهن»
- ۹- پرداخت اجرت به زن باید به خاطر ازدواج باشد، نه به خاطر زنا و روابط نامشروع. ﴿آتَيْمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾
- ۱۰- ابتدا راه حلال را نشان دهید سپس راه انحرافی را ببندید. ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ... مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ﴾
- ۱۱- برقراری روابط نامشروع و پنهانی، حتی با غیر مسلمان ممنوع است. ﴿وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾

۱۲- خوردن طعام اهل کتاب و گرفتن همسر پاکدامن از آنان حلال است. جمله

﴿احلّ لكم... والمحصات من الذين اتوا الكتاب من قبلکم﴾

۱۳- اختلاط با اهل کتاب و زندگی در میان آنان و سفر به کشورشان، یکی از لغزشگاه‌هاست. از این رو، در این آیه، پس از جواز ارتباط، هشدار می‌دهد که مواظب باشید روابط اقتصادی و خانوادگی، اعتقاد شما را عوض نکند و به خاطر رسیدن به همسر، ایمانتان را از دست ندهید. ﴿و من یکفر بالایمان﴾

﴿۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ
 أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى
 الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ
 سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا
 مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِّنْهُ مَا
 يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ
 نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به نماز برخاستید، پس صورت و دست‌هایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. و اگر جُنُب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محلّ گودی (محلّ قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، پس (قسمتی از) صورت و دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگی قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۴۳ سوره نساء، به موضوع غسل و تیمم اشاره شد، در اینجا علاوه بر آن دو، به مسأله‌ی وضو هم اشاره شده است.
- واژه‌ی «قیام»، هرگاه با حرف «الی» همراه شود، به معنای اراده کردن است. ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ یعنی هرگاه تصمیم به نماز خواندن گرفتید.
- کلمه‌ی «جُنُب»، به زن و مرد، مفرد و جمع، بطور یکسان اطلاق می‌شود. شاید در این آیه، مراد از جنب شدن، تنها احتلام باشد و منظور از لمس زنان، آمیزش جنسی.
- مراد از فرمان «فاطَّهروا» انجام غسل است. به قرینه اینکه در آیه‌ی ۴۳ نساء به جای «فاطَّهروا»، «تغتسلوا» فرموده است.
- قید «الی المرافق»، برای بیان محدوده‌ی شستن است، نه جهت شستن. از آنجا که کلمه‌ی «یَد» در زبان عربی، هم به دست، از انگشتان تا میچ و هم به دست، از انگشتان تا آرنج و هم به دست، از انگشتان تا کتف، اطلاق می‌شود این آیه می‌فرماید: در وضو، دست تا آرنج را بشویید، نه کمتر و نه بیشتر.
- در تیمم، روح بندگی نهفته است، چون دست به خاک زدن و مالیدن آن به پیشانی که بلندترین عضو بدن است همراه با قصد قربت، نوعی تواضع و خاکساری در برابر خداست.
- آن گونه که آب آلودگی را برطرف می‌کند، خاک پاک هم خاصیت میکرب کشی دارد. چون در معرض تابش آفتاب و ریزش باران است.
- «صَعِيداً»، از «صعود» به معنای زمین بلند است. امام صادق علیه السلام در تفسیر «صَعِيداً طَيِّباً» فرمودند: زمین بلندی که آب از آن سرازیر شود.^(۱) آری، زمین گودی که آب آلوده در آن جمع می‌شود، برای تیمم مناسب نیست، زیرا شرط تیمم، خاک پاک است.
- در حدیث می‌خوانیم: «لا صلاة الا بطهور»^(۲)، نماز جز با طهارت (وضو یا غسل یا تیمم) صحیح نیست.

۱. معانی الاخبار، ص ۲۸۳. ۲. تهذیب، ج ۱، ص ۴۹.

- در حدیث می‌خوانیم: «ابدأ بما بدء الله»^(۱) از همانجا آغاز کن که خداوند در قرآن آغاز نموده است. همان گونه که در قرآن اول شستن صورت، بعد دست‌ها و بعد مسح سر و بعد مسح پا آمده است، ترتیب وضو نیز همین گونه است.
- از امام سؤال شد که چرا در وضو بخشی از سر مسح می‌شود؟ فرمودند: «لمكان الباء» به خاطر حرف «باء» در کلمه‌ی «برؤسکم» زیرا معنای آن قسمتی از سر است و اگر آیه «وامسحوا رؤسکم» بود در آن صورت باید همه‌ی سر را مسح می‌کردیم.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «لامستم»، آمیزش جنسی است، ولی خداوند آن را پوشانده و پوشاندن اموری را دوست دارد، لذا آن گونه که شما نام می‌برید، نام نبرده است.^(۳)
- امام رضا علیه السلام درباره‌ی فلسفه وضو می‌فرماید:
- * «یکون العبد طاهراً اذا قام بين یدی الجبار»، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.
- * «مطیباً له فیما امره»، نشانه‌ی بندگی و اطاعت است.
- * «تقیماً من الادناس و النجاسة»، عامل دوری از آلودگی‌ها و نجاست است.
- * «ذهاب الکسل و طرد التّعاس»، مایه‌ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.
- * «وتزکیة الفؤاد للقیام»، آماده‌سازی و رشد روحی برای نماز است.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- نظافت و طهارت، لازمه‌ی ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا... فاغسلوا... فاطهروا»
- ۲- طهارت، شرط نماز است. «فاغسلوا»
- ۳- همچنان که تماس با قرآن مخصوص پاکان است،^(۵) ارتباط با خدا هم نیاز به طهارت دارد. «فاغسلوا»
- ۴- آلودگی جسم، مانع قرب به خداست. «اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا»
- ۵- اصل در کلام، رعایت حیا و عفت و ادب است، خصوصاً در مسائل زناشویی.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. کافی، ج ۳، ص ۳۰. ۳. کافی، ج ۵، ص ۵۵۵.

۴. وسائل، ج ۱، ص ۳۶۷. ۵. «لا یمسه الا المطهرون». واقعه، ۷۹.

﴿لَا مَسْئَمَةَ الْنِسَاءِ﴾ البتّه در مسائل حقوقی، برای این که حقّی ضایع نشود، قانون روشن و بی پرده بیان می شود. مثل آیه ﴿دَخَلْتُم بُهِنًا﴾^(۱) که در مورد مهریه است، یا جمله ی ﴿احْصِنْتُمْ فَرْجَهَا﴾^(۲) که در مورد رفع اتهام از حضرت مریم است.

۶- شرایط و مقدمات نماز، تخفیف بردار هست، ولی تعطیل بردار نیست. ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾

۷- برای پیدا کردن آب وضو و غسل باید تلاش کرد، اگر پیدا نشد آنگاه نوبت به تیمّم می رسد. («فلم تجدوا») در جایی است که انسان تلاش کند ولی نیابد.

۸- با آب یا خاک آلوده، نمی توان با خدای پاک، ارتباط برقرار کرد. ﴿صَعِيدًا طَيِّبًا﴾

۹- هم خوردنی ها باید طیب باشد، که در دو آیه قبل به آن اشاره شد، هم تیمّم باید به خاک طیب باشد. ﴿صَعِيدًا طَيِّبًا﴾

۱۰- در احکام دین، حرج و دشواری نیست. ﴿مَا يَرِيدُ اللَّهُ... مِنْ حَرْجٍ﴾

۱۱- هدف از وضو و غسل و تیمّم، طهارت معنوی و آمادگی برای ارتباط با خداوند است. ﴿لِيُطَهَّرَكُمْ﴾

۱۲- تکالیف الهی، برای انسان نعمت است. ﴿لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ﴾

۱۳- انجام تکلیف، یکی از مصادیق شکر خداست. ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

﴿۷﴾ وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ اِنْ قُلْتُمْ

سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

و به یاد آورید نعمتی را که خداوند بر شما عطا کرده و پیمانی را که بطور محکم با شما بست، آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خداوند پروا کنید، زیرا که خدا از درون سینه ها آگاه است.

نکته‌ها:

□ گرچه موضوع یاد نعمت و رعایت میثاق مطرح در آیه، یک هشدار کلی و عمومی است، ولی ممکن است به دلایلی مسأله‌ی رهبری جامعه اسلامی و اطاعت از او مراد باشد. آن دلایل عبارتند از:

۱- رهبری الهی، عهد و میثاق خدایی است. داستان حضرت ابراهیم و درخواست امامت برای نسل خویش و پاسخ خدا که ظالمان به عهد من (امامت) نمی‌رسند، گواه بر این مطلب است. «لاینال عهدی الظالمین»^(۱)

۲- پس از تعیین حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم، آیه سوّم همین سوره نازل شد که امروز نعمتم را بر شما تمام کردم.

۳- مردم در غدیر خم با علی علیه السلام بیعت کردند و سمعاً و طاعةً گفتند. این آیه بار دیگر مردم را به وفاداری و پایداری نسبت به رهبری فرا می‌خواند.

□ پیمان بر شنیدن و اطاعت کردن، «سمعنا و اطعنا» شامل همه پیمان‌هایی می‌شود که انسان‌ها بطور طبیعی و فطری به صورت قولی، یا عملی با انبیا داشته‌اند، مثل بیعت‌ها و شهادت‌های آنان به توحید و نبوت.

پیام‌ها:

۱- تأکید این آیه بر مفاهیمی چون نعمت، میثاق، اطاعت، علم به ذات الصدور، آن هم پس از آیه غدیر خم، می‌تواند اشاره به فراموشی محتوای آیه سوّم و تخلف از خط غدیر باشد. (چنانکه امام باقر علیه السلام فرمود.^(۲)) «واذکروا نعمة الله...»

۲- یاد نعمت‌های الهی لازم است. «واذکروا نعمة الله»

۳- یاد و یادآوری نعمت‌ها، میثاق‌ها، گفته‌ها و علم و آگاهی خدا، عامل و زمینه‌ی تقواست. «واذکروا نعمة الله...»

۴- به فکر پیمان‌شکنی نباشیم که خدا آگاه است. «اتقوا الله ان الله علیم بذات الصدور»

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا
يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها:

- مشابه این آیه با اندکی تفاوت، در آیه ۱۳۵ سوره‌ی نساء آمده است، ﴿قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید. هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد. تفاوت میان این دو آیه آن است که این آیه سفارش می‌کند: کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نکند، ولی آیه سوره نساء می‌فرماید: علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکند. آری، عوامل انحراف از عدالت یا بغض و کینه است، یا حبّ و دوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد.
- از آنجا که نادیده گرفتن کینه‌های درونی درباره مردم دشوار است، لذا در این آیه چند فرمان و چند تشبیه به کار رفته است. ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ... اعدلوا... هو اقرب... اتقوا الله...﴾

پیام‌ها:

- ۱- عدالت اجتماعی، تنها در سایه ایمان به خدا و معاد استقرار می‌یابد. ﴿یا ایها الذین آمنوا... اعدلوا﴾
- ۲- عدالت، تنها یک ارزش اخلاقی نیست. فرمان حتمی الهی است. ﴿کونوا﴾
- ۳- اگر انگیزه‌ی انسان کینه‌های او شد، اخلاصی در کار نیست، ولی اگر قیام برای خدا باشد، کینه‌ها در اجرای عدالت بی‌اثر می‌شود. ﴿قوامین لله... لا یجریمنکم﴾

۴- عدالت مستمر به صورت ملکه و عادت، ارزش است، نه عدالت لحظه‌ای.

﴿کونوا... شهداء بالقسط...﴾

۵- مؤمنان، هم رابطه با خدا دارند. ﴿قوامین لله﴾ و هم در رابطه با مردم گواهی به

عدل می‌دهند. ﴿شهداء بالقسط﴾

۶- اگر باور کنیم که خدا عملکرد ما را می‌داند، به عدل رفتار خواهیم کرد. ﴿شهداء

بالقسط... ان الله خیر بما تعملون﴾

۷- انسان‌های کینه‌توز و عقده‌ای نمی‌توانند عادل باشند. (برای رسیدن به عدالت

باید کینه‌ها را کنترل کرد) ﴿لا یجرمنکم﴾

۸- احساسات باید تحت الشعاع عدالت باشد. ﴿لا یجرمنکم... اعدلوا﴾

۹- کینه‌جویی، از عوامل انحراف از عدالت است. ﴿شنان قوم علی الا تعدلوا﴾

۱۰- در سیاست‌گذاری‌ها و روابط داخلی و خارجی حتی نسبت به دشمنان هم

عادل باشیم. ﴿شنان قوم﴾

۱۱- انسان‌های عادل و منصف، به تقوا نزدیک‌ترند. ﴿اعدلوا هو اقرب للتقوی﴾

﴿۹﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

خداوند تنها به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند،

وعده‌ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

﴿۱۰﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند.

نکته‌ها:

□ در قرآن چند نوع اجر به کار رفته است: ﴿اجر عظیم﴾، ﴿اجر کبیر﴾^(۱)، ﴿اجر کریم﴾^(۲)،

- ﴿اجر غیر ممنون﴾^(۱). بنابراین پاداش‌های الهی دارای درجاتی است.
- وعده‌های خداوند، ﴿وعد الله...﴾ تخلف ناپذیر است: ﴿ان الله لا یخلف المیعاد﴾^(۲)
- «جحیم» به معنای شدت برافروختگی آتش است. در داستان ابراهیم علیه السلام آمده که او را در جحیم (آتش شعله‌ور) افکندند. «اصحاب الجحیم» یعنی آنان که پیوسته در دوزخند.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۲- ایمان و عمل شایسته، هم جبران کننده‌ی گذشته است ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ﴾ و هم تأمین کننده آینده. ﴿أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾
- ۳- توجه به عاقبت کارها، در تصمیم‌های انسان نقش مهمی دارد. ﴿أَجْرٌ عَظِيمٌ... اصحاب الجحیم﴾
- ۴- مغفرت، مقدمه‌ی دریافت پاداش است. ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاجْرٌ﴾
- ۵- کیفر کافران و تکذیب کنندگان، دوزخ ابدی است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا... اصحاب الجحیم﴾
- ۶- تشویق، انگیزه‌ی عمل است. ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاجْرٌ عَظِيمٌ﴾ همان گونه که تهدید، از روشهای تربیتی قرآن است. ﴿اصحاب الجحیم﴾

﴿۱۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خداوند را بر خودتان یاد کنید، آنگاه که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند به سوی شما دست تعدی دراز کنند

۱. فصلت، ۸.

۲. آل عمران، ۹.

(و شما را نابود سازند)، اما خداوند دست آنان را از شما کوتاه کرد و از خدا بترسید، و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند.

نکته‌ها:

□ در اینکه آیه، ناظر به کدام واقعه‌ی تاریخی است اختلاف است، ولی می‌توان آنرا شامل همه مواردی دانست که مسلمانان، در مقابل سوء قصد یا تهاجم دشمن، با تکیه بر خداوند پیروز شده و نجات یافته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های خدا بر مؤمنین لازم است ﴿یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله﴾ (زیرا هم نوعی شکر است، هم غرور و غفلت را از انسان دور می‌نماید و هم عشق انسان را به پروردگار می‌افزاید).
- ۲- دفع خطرات دشمن، از مهم‌ترین نعمت‌های خداست. ﴿کفّ ایدیهم عنکم﴾
- ۳- با تقوا و توکل و ایمان، لطف خدا را به خود جلب، و خطر دشمنان را دفع کنیم. ﴿کفّ ایدیهم عنکم و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾ (همان گونه که به خاطر گناه، خداوند دشمن را بر انسان مسلط می‌کند، توجه به خدا هم موجب دفع دشمنان است).
- ۴- دشمنان شما برای دستیابی بر شما در تلاشند. ﴿هم قوم﴾
- ۵- لازمه‌ی ایمان و تقوا تکیه بر خداست. ﴿واتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون﴾
- ۶- تقوا و توکل داشتن، اثر یاد خداوند و ایمان است. ﴿اذکروا نعمة الله... واتقوا الله... فلیتوکل المؤمنون﴾

﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

و به تحقیق خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آنان دوازده سرپرست (برای دوازده طایفه) برانگیختیم، و خداوند (به آنان) فرمود: من با شمایم، اگر نماز به پا دارید و زکات بپردازید و به پیامبران ایمان آورده و یاری شان کنید و به خداوند وامی نیکو دهید، قطعاً گناهانتان را می پوشانم و شما را به باغ هایی وارد می کنم که نهرها زیر (درختان) آن جاری است. پس از این، هر کس از شما کافر شود، به راستی از راه راست منحرف گشته است.

نکته ها:

- «عزّرتموهم» از «عزّر»، به معنای یاری کردن همراه با احترام است.
- «سواء السبیل»، به وسط راه را می گویند که انحراف از آن، سقوط را به همراه دارد.
- نقبای بنی اسرائیل، وزرای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سرپرستان دوازده طایفه از آنان بودند. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود: خلفای پس از من دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل.^(۱) مخالفان راه اهل بیت، بسیار کوشیدند که این عدد را بر خلفای راشدین، خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس منطبق سازند، با اینکه با هیچ کدام جور در نمی آید. و این تلاش بیهوده در حالی است که دهها حدیث از زبان پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که نام این دوازده تن را در بردارد، در کتب معتبر شیعه و سنی به چشم می خورد که نخستین آنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۸.

آخرینشان حضرت مهدی علیه السلام است.

پیام‌ها:

- ۱- نماز، زکات، یاری انبیا و انفاق، در برنامه‌های ادیان الهی دیگر نیز بوده است.
«میثاق بنی اسرائیل...»
- ۲- همراهی خداوند با ما چند شرط دارد: نماز، زکات، ایمان، نصرت انبیا، انفاق.
«إِنِّي مَعَكُمْ لئن اقمتم الصلوة...»
- ۳- ایمان به انبیا به تنهایی کافی نیست، یاری آنان هم لازم است. «و عزّرتوهم»
- ۴- انجام همه‌ی واجبات کارساز است، نه فقط بعضی از آنها. «لئن اقمتم الصلوة... و اقرضتم الله»
- ۵- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. «أقرضتم الله» به جای «اقرضتم الناس»
- ۶- قرض دادن باید به شیوه‌ای نیکو باشد. (از مال خوب با نیت خوب با سرعت و بدون منت). «قرضاً حسناً»
- ۷- قرار گرفتن موضوع قرض در کنار اموری مانند: نماز و زکات و ایمان به رُسل و یاری انبیا، و ترتب مغفرت و پاداش الهی بر آن، نشانگر اهمیّت فوق‌العاده‌ی آن است. (قرض، شامل عموم کمک‌ها می‌شود که نمونه‌ی روشن و معمولی آن، وام دادن به مردم است).
- ۸- رهبر جامعه باید از سوی خدا تعیین شود، و برگزیدگان انبیا هم باید به فرمان خداوند باشند. «بعثنا منهم اثني عشر نقيبا»
- ۹- نماز و زکات و انفاق، در کنار پذیرش و یاری رهبران الهی مفهوم دارد. «اقتم الصلوة و آتيتم الزكاة و آمنتم برسلي و عزّرتوهم»
- ۱۰- رهبر، اگر از خود مردم باشد، موفق است. «بعثنا منهم»
- ۱۱- بهشت را به «بها» دهند، نه بهانه. اگر نماز، زکات، ایمان، امداد و انفاق بود،

بهشت هم هست. ﴿لئن اقمتم الصلوة... لأدخلنكم جنات﴾

۱۲- بهشت، جای آلودگان نیست، ابتدا باید پاک شد، آنگاه به بهشت رفت.

﴿لاکفرن... لأدخلنکم﴾

۱۳- راه دستیابی به عفو خدا، ایمان و عمل صالح است. ﴿لئن آمنتم... واقرضتم...

لاکفرن﴾

۱۴- بعد از اخذ میثاق و اتمام حجّت و بیان شرایط دریافت الطاف الهی، راه عذر

و بهانه برای کسی نیست. ﴿من کفر بعد ذلك منکم فقد ضلّ سواء السبیل﴾

۱۵- هرکس به دستورهای الهی کفر ورزد، از مسیر اعتدال خارج شده است. ﴿من

کفر... فقد ضلّ سواء السبیل﴾ (آری، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات، ایمان به انبیا و

وفاداری به پیمان‌ها، راه میانه است که نافرمانان آن را گم کرده‌اند).

﴿۱۳﴾ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ

الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ

عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

پس (بنی اسرائیل را) به خاطر شکستن پیمان‌شان لعنت کردیم (و از رحمت

خویش دور ساختیم) و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. آنان کلمات (الهی)

را از جایگاه‌های خود تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را به آنان تذکر

داده شده بود فراموش کردند، و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه

می‌شوی (هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند) مگر اندکی از ایشان (که

سنگدل و تحریف‌گر و خائن نیستند). پس، از آنان درگذر و از

لغزش‌هایشان چشم‌پوش. همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

- در اولین آیه‌ی این سوره، وفای به پیمان‌ها، و در آیه‌ی قبل، پیمان خداوند با بنی اسرائیل آمده است. این آیه آثار خلف وعده و پیمان‌شکنی را مطرح می‌کند.
- نسیان گاهی به معنای فراموشی غیر اختیاری است که انتقادی بر آن نیست، ولی گاهی به معنای بی‌اعتنایی و بی‌توجهی است که قابل انتقاد است مانند موردی که در این آیه آمده است. ﴿نَسُوا حَظًّا﴾

پیام‌ها:

- ۱- از پیمان‌شکنی بنی اسرائیل و عواقب آن عبرت بگیریم. ﴿فَمَا نَقْضِهِمْ... لَعْنَاهُمْ﴾
- ۲- پیمان‌شکنی، عامل محرومیت از لطف الهی و زمینه‌ی پیدایش سنگدلی است. ﴿لَعْنَاهُمْ... جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾ در آیه ۷۷ سوره‌ی توبه نیز پیمان‌شکنی، سبب پیدایش نفاق است. ﴿فَاعْقِبْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ﴾
- ۳- گروهی از بنی اسرائیل، همواره اهل خیانت بودند. ﴿لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾
- ۴- پیامبر ﷺ دائماً بر اعمال و رفتار یهود ناظر بودند. ﴿لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ﴾
- ۵- در برخورد با دشمن، انصاف را فراموش نکنیم. («الْأَقْلِيَاءُ») یعنی همه‌ی بنی اسرائیل توطئه‌گر نبودند.
- ۶- عفو و صفح، از مصادیق احسان است. ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ... الْمُحْسِنِينَ﴾
- ۷- عفو و گذشت از کافر نیز احسان و نیکی است. ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾
- ۸- نیکوکار، محبوب خداست. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

﴿۱۴﴾ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا
 نُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ
 سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و از کسانی که گفتند ما مسیحی هستیم پیمان گرفتیم، پس آنان (نیز
 همچون بنی اسرائیل) بخشی از آنچه را تذکر داده شده بودند فراموش
 کردند، پس دشمنی و کینه را تا روز قیامت در میانشان قرار دادیم و
 خداوند به زودی آنان را به آنچه انجام می‌دهند آگاه خواهد ساخت.

نکته‌ها:

- «نصاری»، جمع «نصرانی» است، شاید هم چون شعار یاران حضرت عیسی ﴿نحن انصار
 الله﴾^(۱) بود، مسیحیان را نصارا گفته‌اند.
- «بغضاء»، دشمنی در قلب، و «عداوت»، بروز ظاهری آن است.
- فراموشی بخشی از تذکرات، این است که مسیحیان از مرز توحید گذشته به تثلیث رسیدند
 و به جای پذیرش حضرت محمد ﷺ نشانه‌های او را کتمان کردند.
- «أغرینا» در اصل به معنای چسباندن چیزی است، یعنی مایه اتصال آنها عداوت است.

پیام‌ها:

- ۱- ادعا بسیار است، اما عمل اندک. ﴿قالوا انا نصاری... فنسوا حظاً مما ذكروا...﴾
- ۲- هرکس ادعایی دارد باید مسئولیتی را بپذیرد. ﴿قالوا انا نصاری اخذنا ميثاقهم﴾
- ۳- نتیجه‌ی فراموشی تذکرات الهی و بشارات عهدین، تفرقه و عداوت است.
 ﴿فنسوا... اغرينا بينهم العداوة﴾
- ۴- از پیامدهای تلخ پیمان شکنی دیگران عبرت بگیریم. (از نصارا پیمان گرفتیم،

چون فراموش کردند گرفتار بدبختی شدند). ﴿اخذنا میثاقهم... فانسوا... فاغرینا﴾
 ۵- یهود و نصارا تا قیامت باقی اند و منقرض نمی شوند. ﴿الی یوم القیامة﴾
 ۶- تفرقه و دشمنی، از عذاب های الهی است. ﴿انسوا... فاغرینا﴾
 ۷- همه ی کارها زیر نظر خداوند است و پاداش و کیفر خواهد داشت. ﴿ینبئهم الله بما کانوا یصنعون﴾

﴿۱۵﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد، در حالی که بسیاری از آنچه را شما از کتاب (آسمانی) پنهان می کردید برای شما بیان می کند و از بسیاری (خلاف ها یا حقایقی که شما پنهان کرده اید و فعلاً نیازی به آنها نیست) درمی گذرد. قطعاً از سوی خداوند، نور و کتاب آشکار برایتان آمده است.

نکته ها:

□ بیان مطالب کتمان شده، نشانه ی علم غیب و یکی از راه های شناخت پیامبر است. ﴿یبین لکم... تخفون من الکتاب﴾^(۱)

پیام ها:

۱- اسلام، دینی جهانی است و همه ادیان را به حق دعوت می کند. ﴿یا اهل الکتاب قد جائکم رسولنا﴾
 ۲- در ارشاد و دعوت مردم، حتی از اهل کتاب هم مایوس نشویم. ﴿یا اهل الکتاب﴾

۱. تفسیر المیزان.

- ۳- جهان منهای قرآن، تاریک است. ﴿قد جاءكم من الله نور﴾
 ۳- برخی حقایق تورات و انجیل، کتمان شده است. ﴿كثيراً مما كنتم تخفون﴾
 ۴- از شیوه‌های ارشاد، بیان مطالب به قدر ضرورت است. ﴿ويعفو عن كثير﴾
 ۵- پیامبر و قرآن، بسیار با عظمت هستند. (کلمه‌ی «نور»^(۱)) و «کتاب»، به صورت
 نکره آمده که نشانه‌ی بزرگی و عظمت است. ﴿نورٌ و کتابٌ مبین﴾

﴿۱۶﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

خداوند به وسیله‌ی آن (کتاب) کسانی را که بدنبال رضای الهی‌اند، به راه‌های امن و عاقبت هدایت می‌کند، و آنان را با خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی درمی‌آورد، و به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

- هدایت دارای مراتبی است: یک مرحله، هدایت عمومی برای همه انسان‌هاست، خواه پیروی کنند یا نکنند و نوع دیگر مخصوص کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند. این آیه نوع دوم را بیان می‌کند.
- سلام، یکی از نام‌های خداست، ﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمَنُ...﴾^(۲) و یکی از نام‌های بهشت هم «دارالسَّلام»^(۳) است. پس راه‌های سلام، یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو از «سُبُلِ السَّلَام» و صراط مستقیم می‌گذرد.
- «سُبُلِ السَّلَام»، شامل راه‌های سلامت فرد و جامعه، خانواده و نسل، فکر، روح و ناموس ... می‌شود.
- مصداق روشن پیروان رضوان خدا در ﴿مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾، پویندگان خط «غدیر خم»‌اند،

۱. بنا بر اینکه منظور از «نور» پیامبر ﷺ باشد. تفسیر المیزان.

۲. حشر، ۲۳. ۳. انعام، ۱۲۷.

چون آیه‌ی «رضیت لکم الاسلام دیناً» بعد از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به مقام جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حق باشند، نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام. «یهدی به الله من اتبع رضوانه»
- ۲- انسان، خود زمینه‌ساز هدایت خویش است. «یهدی به الله من اتبع رضوانه»
- ۳- هدایت به راه‌های سلامت و سعادت، در گرو کسب رضای خداست و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد، در انحراف است. «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام»
- ۴- راه حق یکی و راه‌های باطل (شرک، کفر، نفاق و تفرقه و...) متعدد است. (کلمه‌ی «نور»، مفرد ولی «ظلمات» جمع است. آری، همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها در پرتو نور توحید، یک حالت وحدت و یگانگی به خود می‌گیرد، اما ظلمت همیشه مایه‌ی تفرقه و پراکندگی صفوف است.)
- ۵- هدف، یکی است ولی راه‌های رسیدن به آن متعدد است. «سبیل السلام»
- ۶- مکتب وحی، سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین کرده است. «سبیل السلام»
- ۷- بشر در سایه قرآن، به همزیستی و صفا در زندگی می‌رسد. «سبیل السلام»
- ۸- «سبیل السلام» به «صراط مستقیم» منتهی می‌شود، و همه‌ی کسانی که با انجام تکالیف گوناگون در شرایط مختلف، در پی کسب رضای خداوند می‌باشند، به صراط مستقیم می‌رسند. «یهدی... سبیل السلام... یهدیهم الی صراط مستقیم»
- ۹- برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب کافی نیست، لطف و اراده‌ی

۱. تفسیر اطیب البیان.

خدا هم لازم است. ﴿باذنه﴾

۱۰- نه جبر، نه تفویض بلکه امر بین الامرین. انسان انتخاب‌گر است؛ ﴿اتَّبِعْ رِضْوَانَهُ﴾ اما رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمی‌شود. ﴿بِإِذْنِهِ﴾
 ۱۱- قرآن، داروی شفابخش همه ظلمات است. تاریکی‌های جهل، شرک، تفرقه، توخّش، شبهات، شهوات، خرافات، جنایات و اضطراب‌ها را به نور علم، توحید، وحدت، تمدن، یقین، حق، صفا و آرامش تبدیل می‌کند. ﴿يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

﴿۱۷﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنان که گفتند: خدا، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر خداوند اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر کس در زمین است، همگی را هلاک کند، چه کسی در برابر (قهر) او از خود چیزی دارد؟ حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند و خداوند بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها:

□ مسیحیان چند ادعای بی‌اساس درباره خدا دارند که قرآن به آنها اشاره می‌کند:

۱- اعتقاد به خدایان سه‌گانه. ﴿لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً...﴾^(۱)

۲- اعتقاد به اینکه خدای آفریدگار، یکی از خدایان سه‌گانه است (خدای پدر). ﴿قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

ثالث ثلاثة...»^(۱)

۳- انحصار الوهیت در مسیح که این آیه آن را ردّ می‌کند.

■ «یخلق ما یشاء» به خلقت حضرت عیسی بدون داشتن پدر، و آفرینش حضرت آدم بدون داشتن پدر و مادر اشاره دارد.

■ اگر حضرت مسیح خداست، پس چگونه (به عقیده‌ی مسیحیان) کشته شد و صلیب، آرم مظلومیت او گشت؟ خدا که نباید مورد سوء قصد قرار گیرد!

پیام‌ها:

۱- اسلام، با کفر، شرک و خرافه در هر مکتبی که باشد مخالف است. (غلو هم

نوعی کفر است). «کفر الذین قالوا انّ الله هو المسيح بن مریم»

۲- پیامبر اکرم ﷺ مأمور گفتگوی منطقی با مخالفان است. «قل من یملک...»

۳- اگر مسیح خدا باشد، خدا که در شکم زن قرار نمی‌گیرد. «المسیح بن مریم»

۴- احتمال فنا و نیست شدن، با خدایی سازگار نیست. «ان اراد ان یملک المسيح»

۵- عیسی، مادرش و همه مردم زمین در انسان بودن و ناتوان بودن در برابر

قدرت خداوند، یکسان می‌باشند. «المسیح بن مریم و أمّه و من فی الارض جميعاً»

۶- ادّعای خدایی برای غیر خدا نظیر مسیح، نشانه عدم شناخت واقعی مسیحیان

نسبت به خداوند است. «قالوا انّ الله هو المسيح... ولله ملک السموات والارض»

۷- قدرت الهی، محدود به نظام خاصی نیست و می‌تواند حتی بدون پدر هم،

فرزند خلق کند. «و الله علی کل شیء قدیر»

﴿۱۸﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّوا قُلُوبَهُمْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

و یهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدا و دوستان (خاص) اویم. بگو: پس چرا شما را به (کیفر) گناهاتتان عذاب می‌کند؟! (چنین نیست) بلکه شما نیز انسان‌هایی از مخلوقات اوید (و امتیازی ندارید). (خداوند) هر که را بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند، و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداوند است، و بازگشت و سرانجام تنها به سوی اوست.

نکته‌ها:

- هنگامی که رسول خدا ﷺ جمعی از یهودیان را به اسلام دعوت کرد، گفتند: ما فرزندان و دوستان خدایم.^(۱)
- یهود و نصارا خود را پسران واقعی خدا نمی‌دانستند، بلکه نوعی فرزند خواندگی تشریفاتی برای خود تصور می‌کردند.
- قتل انبیاء، کتمان بشارت‌ها به آمدن پیامبر اسلام، پیمان شکنی، تحریف کتب آسمانی، گوساله‌پرستی، بهانه‌جویی، شکم‌پرستی، نمونه‌هایی از جنایات بنی‌اسرائیل است و کننده شدن کوه از جای خود، چهل سال آوارگی، مسخ و ذلت، نمونه‌هایی از کیفر الهی نسبت به آنان است. ﴿يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ﴾

۱. ادعای فرزند خدا و دوست خدا بودن، در انجیل یوحنا، باب ۸، جمله ۴۱ نیز آمده است. تفسیر نمونه.

پیام‌ها:

- ۱- نژادپرستی، امتیازطلبی و حق را منحصر در خود و حزب و گروه خود دانستن، ممنوع است. ﴿بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ﴾
- ۲- هیچ فرد، قوم، نژاد و امتی، نباید مطمئن به آمرزش خدا باشد، چنانکه نباید از رحمت او مأیوس باشد. ﴿يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ﴾

﴿۱۹﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای اهل کتاب! همانا رسول ما در دورانی که پیامبرانی نبودند به سوی شما آمد تا (حقایق را) برای شما بیان کند، تا مبدا بگویید: ما را بشارت دهنده و بیم‌دهنده‌ای نیامد، برآستی بشیر و نذیر برایتان آمد، و خداوند بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها:

- فترت و فاصله‌ی زمانی میان حضرت مسیح ﷺ تا حضرت محمد ﷺ حدود ششصد سال است. البته در دوره‌هایی که پیامبری مبعوث نمی‌شود، زمین خالی از حجت خدا نیست، چون اوصیای پیامبران بوده‌اند. به تعبیر حضرت علی ﷺ: هرگز زمین خالی از حجت نیست، چه قدرت داشته باشد یا نه، چون راه خدا نباید برای پویندگان مخفی بماند.^(۱) پس ایام فترت، به معنای رها کردن مردم نیست.
- فترت‌ها و فاصله‌های کوتاه مدت یا دراز مدت، حکمت‌هایی دارد واز برنامه‌های مفید در نظام تربیتی الهی است. نمونه‌هایش در تاریخ، جدا شدن حضرت موسی ﷺ از مردم، اعتکاف انبیا، قطع وحی از پیامبر و غیبت صغری و کبرای امام مهدی ﷺ می‌باشد.

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۴۷.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام اهل کتاب را به سوی ایمان فرا می خواند. ﴿یا اهل الکتاب قد جائکم﴾
- ۲- بیان حقایقی که کتمان یا تحریف و یا فراموش شده اند، یکی از رسالت‌های انبیاست. ﴿بیّن لکم﴾
- ۳- احکام الهی، نیاز به تبیین پیامبران دارد. ﴿رسولنا یبّین لکم﴾
- ۴- بعثت، راه عذر و بهانه را به روی انسان می بندد. ﴿ان تقولوا ماجئنا من بشیر﴾
- ۵- بشارت و انذار، از شیوه‌های تبلیغی انبیاست. ﴿جائکم بشیر و نذیر﴾
- ۶- انسان در انتخاب راه آزاد است، انبیا فقط بشارت و هشدار می دهند و اجبار و اکراهی ندارند. ﴿فقد جائکم بشیر و نذیر﴾
- ۷- نمی توان گفت که چگونه یک پیامبر درس نخوانده می تواند بیانگر معارف کتمان شده و تحریف‌های صورت گرفته در دین باشد، چون خداوند بر هر کاری تواناست. ﴿والله علی کل شی قدیر﴾

﴿۲۰﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ يٰ قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِنْ جَعَلَ
فِيكُمْ اَنْبِيَاءً وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَاَتَكُمْ مَّا لَمْ يُوْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ

و (به یاد آورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد آورید، هنگامی که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهان قرار داد (که صاحب اختیار مال و جان و ناموس و حکومت شدید) و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

نکته‌ها:

- یاد نعمت‌ها، عامل عشق به خدا، شکر نعمت‌های او و تعبد و تسلیم در برابر دستورات اوست. ﴿اذکروا نعمة الله علیکم﴾
- «ملک» در لغت هم به معنای حاکم و زمامدار و هم به معنای صاحب و مالک آمده است و

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است: هر کس از بنی اسرائیل که دارای همسر، خدمتکار و مرکب بود به او ملک می‌گفتند.^(۱) ضمناً اگر ملوک به معنای سلاطین باشد، همه‌ی مردم نمی‌توانند پادشاه باشند. بنابراین ملک، به معنای صاحب اختیار است.

□ نعمت‌هایی چون: عبور از رود نیل، نزول منّ و سلوی و جوشیدن دوازده چشمه‌ی آب از نعمت‌های ویژه‌ی بنی اسرائیل بود که این آیه با جمله‌ی «آتاکم ما لم یؤت احداً» به آن اشاره می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- برای دعوت مردم، باید از اهرم عاطفه استفاده کرد. «یا قوم»
- ۲- باید پیش از دستورات الهی، مردم را با ذکر الطاف الهی، آماده کنیم. «اذکروا نعمة الله...» (در این آیه ذکر نعمت‌هاست و در آیه‌ی بعد یک فرمان مهم صادر شده است)
- ۳- از بزرگ‌ترین نعمت‌ها، نعمت نبوت، حکومت و قدرت است. «اذ جعل فیکم انبیاء و جعلکم ملوکاً...»
- ۴- از وظایف انبیا، یادآوری نعمت‌های الهی به مردم است. «اذکروا نعمة الله»
- ۵- قبل از حضرت موسی نیز در میان بنی اسرائیل پیامبرانی وجود داشته که حضرت موسی وجود آنان را به عنوان نعمت یادآوری می‌کند. «جعل فیکم انبیاء»
- ۶- انبیا از زمینه‌سازان حاکمیت و استقلال بوده‌اند. (جمله «جعل فیکم انبیاء» قبل از جمله «جعلکم ملوکاً» آمده است.)
- ۷- از تاریخ عبرت بگیریم. قوم موسی پس از برخورداری از لطف ویژه الهی و رسیدن به حکومت، گرفتار ذلت و مسکنت شدند. «لم یؤت احداً من العالمین» به

۱. تفسیرالمیزان.

﴿بَاؤُوا بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ﴾^(۱) تبدیل شد.

﴿۲۱﴾ يَقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا
عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

(موسی فرمود:) ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما
مقرر کرده وارد شوید و به پشت سر خود برنگردید که زیانکار می‌گردید.

نکته‌ها:

- «ارض مقدّس»، یا همهی منطقه‌ی شامات (سوریه، اردن، فلسطین و...) است، یا تنها
بیت‌المقدّس می‌باشد.
- مراد از ﴿لاترتدّوا﴾، یا پشت نکردن به فرمان الهی، یا عقب‌نشینی نکردن در مسیر
حرکت است.

پیام‌ها:

- ۱- رابطه‌ی رهبر و مردم، باید عمیق و عاطفی باشد. ﴿یا قوم﴾
- ۲- سرزمین‌های مقدّس را باید از چنگ نااهلان بیرون آورد. ﴿ادخلوا الارض
المقدّسة﴾
- ۳- همه جای زمین یکسان نیست، برخی جاها قداست دارد. ﴿الارض المقدّسة﴾
- ۴- ممنوعیت عقب‌نشینی از جنگ، نشانه‌ی روحیه‌ی عصیان‌گری گروهی از
بنی اسرائیل می‌باشد. ﴿لاترتدّوا علی ادبارکم﴾
- ۵- فرار از جبهه، حرام است. ﴿ادخلوا... ولاترتدّوا﴾
- ۶- برخورداری از نعمت‌های الهی، مسئولیت دارد. ﴿جعل فیکم انبیاء وجعلکم
ملوکاً... ادخلوا﴾

۷- از مصادیق و نمونه‌های خسارت، محرومیت از مکان‌های مقدّس است.

﴿ادخلوا... ولا ترتدوا... فتقلبوا خاسرین﴾

﴿۲۲﴾ قَالُوا يَمْوَسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ
يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا نَدْخُلُونَّ

(بنی اسرائیل در پاسخ) گفتند: ای موسی! همانا در آن سرزمین گروهی
ستمگر وجود دارد و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم، تا آنان از آن سرزمین
بیرون شوند، پس اگر از آنجا بیرون روند بی‌تردید ما داخل می‌شویم!

نکته‌ها:

- «جَبَّار» از «جَبْر» به معنای اصلاح و جبران چیزی همراه با قهر و فشار است. اما به هر
یک از این دو معنا به تنهایی نیز آمده است: ۱- جبران کردن ۲- قهر و غلبه، و در باره‌ی
خداوند به هر دو معنی به کار می‌رود.^(۱)
- «قوم جَبَّار» همان عمالقه، از نژاد سامی بودند که در شمال عربستان در صحرای سینا
زندگی می‌کردند و به مصر حمله کرده و پانصد سال حکومت داشتند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- بودن ناهالان در جایی، دلیل کناره‌گیری افراد شایسته نیست. ﴿یا قوم ادخلوا...
فان یخرجوا منها فاننا داخلون﴾
- ۲- باید دشمن را بیرون کرد، نه آنکه صبر کرد تا خودش بیرون رود. ﴿فان یخرجوا
منها فاننا داخلون﴾
- ۳- راحت‌طلبی، ممنوع است باید اقدام کرد و امداد خواست تا دشمن را بیرون
راند. (انتقاد قرآن از بنی اسرائیل که گفتند: ﴿انّا لن ندخلها﴾)

۲. دائرةالمعارف، فرید وجدی.

۱. تفسیر نمونه.

۴- توقع پیروزی بدون مبارزه، تفکری نادرست است. ﴿فَانْجِرُوا مِنْهَا فَاَتَادَاخِلُونَ﴾
 ۵- بدتر از نافرمانی، جسارت و لجاجت است. ﴿لَنْ نَدْخُلَهَا﴾ (با توجه به اینکه در حرف «لن» ایهام جسارت است).

﴿۲۳﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ
 الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ
 مُؤْمِنِينَ

دو نفر از مردانی که (از خدا) می ترسیدند و خدا به آنان نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: از دروازه‌ی شهر بر دشمن وارد شوید (و نترسید) پس چون که داخل شدید همانا پیروزید و اگر ایمان دارید بر خدا توکل کنید.

نکته‌ها:

- در تفاسیر آمده است: آن دو نفر از نقبای دوازده‌گانه بنی اسرائیل بودند. به نام‌های: «یوشع بن نون» و «کالب بن یوفنا» و نامشان در تورات، سفر تثئیه آمده است.^(۱) امام باقر علیه السلام فرمودند: این دو نفر، پسر عموی موسی علیه السلام بودند.^(۲)
- به گفته علامه طباطبایی در تفسیر المیزان: هرگاه کلمه‌ی «نعمت» در قرآن بدون قید آمد، مراد نعمت ولایت و نبوت است.

پیام‌ها:

- ۱- خداترسی، زمینه‌ی فراهم شدن الطاف و نعمت‌های الهی است. ﴿يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ...﴾
- ۲- آنکه از خدا بترسد، احساس مسئولیت می‌کند و پیروی از فرمان پیامبر خدا را

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالثقلین.

واجب می‌داند و در برابر قدرت‌های دیگر تسلیم نمی‌شود. ﴿يَخَافُونَ انْعَمَ اللَّهُ...﴾

ادخلوا﴾

۳- خدا ترسی، زمینه‌ی شجاعت و جرأت و عمل است. ﴿يَخَافُونَ... ادخلوا﴾

۴- خدا ترسی، نعمتی الهی است. ﴿يَخَافُونَ انْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهَا﴾

۵- هنگام حمله، باید به رزمندگان روحیه داد. ﴿فَأَنْتُمْ غَالِبُونَ﴾

۶- خوف الهی و تقوا، به انسان بصیرت و نیروی تحلیل صحیح و روشن از

مسائل می‌دهد. ﴿يَخَافُونَ... فَأَنْتُمْ غَالِبُونَ﴾

۷- توکل، باید مخلصانه و تنها بر خدا باشد. ﴿عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا﴾

۸- اگر اهل ایمان با شهادت وارد شوند، منحرفان میدان را ترک می‌کنند. ﴿فَإِذَا

دَخَلْتُمُوهُ فَأَنَّكُمْ غَالِبُونَ﴾

۹- اصل در موفقیت تنها امکانات مادی نیست، بلکه ایمان و توکل، تصمیم و

جرأت نیز لازم است. ﴿ادخلوا... و على الله فتوكلوا﴾

۱۰- توکل به تنهایی کافی نیست، بلکه همراه با تلاش ما را به مقصد می‌رساند.

﴿ادخلوا... فتوكلوا﴾

۱۱- توکل، نشانه‌ی ایمان و کلید نجات از بن‌بست‌ها و ترس‌هاست. ﴿فتوكلوا ان

کنتم...﴾

۱۲- از شما حرکت، از خدا برکت و نصرت. ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَأَنَّكُمْ غَالِبُونَ و على الله

فتوكلوا ان كنتم مؤمنين﴾

۱۳- توکل، تنها به لفظ نیست، بلکه روحیه‌ای برخاسته از ایمان است. ﴿فتوكلوا ان

کنتم مؤمنين﴾

﴿۲۴﴾ قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ

رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشسته‌ایم.

نکته‌ها:

- مکه و بیت‌المقدس، هر دو سرزمین مقدّسند. اما موسی عليه السلام که به قوم خود فرمود: وارد آن شوید و با دشمن بجنگید، بهانه آورده و از فرمان او تخلف کردند، ولی مسلمانان در سال ششم هجری که به قصد عمره در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله تا نزدیکی مکه آمدند، اگر ممانعت آن حضرت نبود، به شهر حمله می‌کردند. در این سفر، «صلح حدیبیه» واقع شد. آری هر دو قوم به دروازه دو شهر مقدّس رسیدند، ولی یکی چنان گریزان از جنگ و یکی چنین سلحشور.
- سستی بنی اسرائیل در مبارزه با دشمن، چنان مشهور بود که مسلمانان نیز پیش از شروع جنگ بدر (در سال دوم هجری) وهنگام ورود به مکه (سال ششم) می‌گفتند: ما همچون بنی اسرائیل نیستیم که «أنا ههنا قاعدون» بگوییم، همواره در رکاب تو آماده‌ی جنگیم.
- تلاش رهبران الهی در انجام وظایفی که بر عهده دارند، تنها در صورت همراهی مردم به ثمر می‌رسد.

پیام‌ها:

۱- بنی اسرائیل، نمونه‌ی بی‌ادبی، بهانه‌جویی، ضعف و رفاه‌طلبی بودند. ﴿یا موسی انّا لن ندخلها ابدا...﴾

در کلمه «لن ندخلها»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است.

در کلمه‌ی «أبداً»، اصرار بر جسارت دیده می‌شود.

در کلمه‌ی «اذهب»، توهین به حضرت موسی مشاهده می‌شود.

در کلمه‌ی «رَبِّكَ»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است.

«قاعدون»، رفاه‌طلبی آنان را می‌رساند، نه عزت‌جویی را.

۲- مردم باید خود به اصلاح جامعه بپردازند، نه آنکه تنها از خداوند و رهبران دینی توقع اصلاح داشته باشند. «فَقَاتِلْ إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ»

۳- آرزوی پیروزی بدون کوشش، خردمندانه نیست. «فَقَاتِلْ إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ»

﴿۲۵﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ

الْفَاسِقِينَ

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من جز خود و برادرم، اختیار کسی را

ندارم، پس میان ما و قوم فاسق و تبه‌کار فاصله بینداز.

نکته‌ها:

- حضرت موسی عليه السلام، پس از یأس از حرکت بنی‌اسرائیل، به درگاه خداوند شکایت کرد.
- درخواست فاصله افتادن، برای آن بود که آتش قهر الهی یاران موسی را نیز فرا نگیرد و تنها دشمنان به کیفر برسند، یا اینکه درخواست می‌کرد با مرگ کفار، میان آنان و دشمنان فاصله افتد.
- در اینکه چرا حضرت موسی فقط از خود و برادرش یاد می‌کند و از آن دو نفر پرهیزکار که با موسی همصدا شدند و مردم را برای ورود به شهر دعوت کردند یاد نمی‌کند، مفسران سخنانی دارند، از جمله:

* موسی به ثبات قدم آن دو نفر هم اطمینان نداشت.^(۱)

* چون آن دو نفر از سوی مردم به سنگسار تهدید شده بودند، لذا موسی گفت: خدایا! من هیچ

قدرتی ندارم، حتی آن دو نفر در معرض خطرند.^(۲)

۱. تفسیر مراغی.

۲. تفسیر اطیب البیان.

پیام‌ها:

- ۱- غالب دعا‌های قرآنی با استمداد از اسم ربّ است. ﴿قال ربّ...﴾
- ۲- در حالی همه‌ی مردم از ما بریده‌اند، به نجات دهنده‌ی اصلی متوسّل شویم.
﴿فاذهب انت و ربّك... قال ربّ...﴾
- ۳- شکایت پیامبران به خداوند و نفرین، وقتی است که از ایمان و اطاعت مردم مأیوس شوند. ﴿ربّ ائی...﴾
- ۴- سرپیچی از جهاد، فسق است. ﴿فافرّق بیننا و بین القوم الفاسقین﴾
- ۵- یکی از بلاهای اجتماعی دور شدن مردم از اولیای خدا و محروم شدن از فیض وجودشان است. ﴿فافرّق بیننا و بین القوم الفاسقین﴾
- ۶- یکی از بلاها و سختی‌های مؤمنان، زندگی با فاسقان و در میان آنان بودن است. ﴿فافرّق بیننا و بین القوم الفاسقین﴾

﴿۲۶﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا

تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

(خداوند به موسی) فرمود: به درستی که آن (سرزمین مقدّس) تا چهل سال بر آنان ممنوع شد، (پس به خاطر این سستی و تخلف این مدّت طولانی (را) در زمین سرگردان (و از مواهب مادّی و معنوی آن سرزمین مقدّس، محروم) خواهند شد، پس بر این قوم تبه‌کار و فاسق، تأسّف مخور.

نکته‌ها:

- «یتیهون» از ریشه‌ی «تیه» به معنای سرگردانی است. وبه صحرای سینا، محلّ سرگردانی آن قوم نیز گفته شده است، که چهل سال، در آن منطقه به سر بردند و از برکات زمین محروم ماندند.
- داستان تخلف بنی‌اسرائیل و قهر الهی و سرگردانی آنان در تیه، در فصل چهارم از سفر

اعداد، در تورات مطرح شده است.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند ورود بنی اسرائیل به بیت المقدس را به جهت تخلف آنان از فرمان حضرت موسی، بر آنان و فرزندانشان تحریم کرد و بالاخره فرزندان فرزندان آنها موقوف به ورود شدند. (یعنی تا پدران و فرزندان آنان که مورد تحریم قرار گرفته بودند زنده بودند، ورود به ارض مقدس حاصل نگردید.)^(۱)

□ در روایات می خوانیم: شبیه داستان بنی اسرائیل، برای مسلمانان هم پیش خواهد آمد.^(۲)

□ در عدد اربعین (چهل) «اربعین سنة» رمزی است، که هم در قهر و هم در لطف الهی به کار می رود. حضرت موسی برای گرفتن تورات، چهل شب در کوه طور ماند و مدت آوارگی قوم یهود چهل سال بود.

□ گاهی اصلاح نسل جدید، با انقراض نسل قدیم است، «أربعین سنة یتیهون فی الارض» باید خودباختگان نظام فرعونی که قدر موسی را نمی دانند از دنیا بروند و نسل جدیدی در فضای آزاد و با مشکلات زندگی صحرائی رشد کنند تا قدر زندگی در شهر و در سایه رهبران آسمانی را بدانند. در حدیث است که آنان در سرزمین «تیه» از دنیا رفتند و فرزندانشان وارد سرزمین مقدس شدند.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر فرار از جنگ، محرومیت است. «فانها محرمة علیهم»
- ۲- سرگردانی، نوعی عذاب برای فاسقان است. «یتیهون فی الارض»
- ۳- قاعدین و فراریان از جبهه، باید از بعضی امکانات و مزایا محروم باشند. «فانها محرمة علیهم»
- ۴- انبیا، دلسوز مردمند. «فلا تأس»
- ۵- برای فاسقان دلسوزی نکنید. «فلا تأس» (تنبیه مجرم، همچون داروی تلخ به نفع سلامت فرد و جامعه است.)

۲. بحار، ج ۲۸، ص ۱۴ و ۳۰.

۱. تفسیر عیاشی.

﴿۲۷﴾ وَ أَتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىٰ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

(ای پیامبر!) داستان دو پسر آدم را به حقّ بر مردم بازخوان، آنگاه که (هر یک از آن دو) قربانی پیش آوردند، پس از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) قبول نگشت. (قابیل) گفت: حتماً تو را خواهم کشت، (هابیل) گفت: خداوند، تنها از متّقین قبول می‌کند.

نکته‌ها:

- شاید مراد از تلاوت به حقّ آن باشد که این ماجرا در تورات تحریف شده و با خرافات، آمیخته است و آنچه در قرآن آمده، حقّ است.
- در روایات آمده است که هابیل، دامدار بود و بهترین گوسفند خود را برای قربانی آورد. و قابیل، کشاورز بود و بدترین قسمت زراعت خود را برای انفاق در راه خدا برگزید. ^(۱) قرآن می‌فرماید: هرگز به خیر نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾ ^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: انگیزه قتل قابیل، حسادت او نسبت به پذیرش قربانی هابیل بود. ^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- باید تاریخ گذشتگان را برای عبرت گرفتن خواند و بررسی کرد. ﴿واتل﴾
- ۲- در نقل تاریخ باید به مسائل مهم پرداخت. («نبأ» یعنی خبر مهم)
- ۳- تاریخ را از افسانه جدا کنیم. ﴿بالحق﴾ (ماجرای قربانی هابیل و قابیل افسانه و داستان بی‌اساس نیست).

۳. تفسیر نورالتقلین.

۲. آل عمران، ۹۲.

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱۳.

۴- اصل، تقرّب به خداوند است نه قربانی، قربانی هرچه که می‌خواهد، باشد. ﴿اذ قَرَّبَا قُرْبَانًا﴾ («قرباناً» نکره آمده است)

۵- پسر پیامبر بودن نقشی در ردّ یا قبول اعمال ندارد، بنابراین از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. ﴿فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾

۶- تاریخ قتل و خونریزی همزمان با تاریخ انسان است. ﴿نَبَأَ ابْنِي آدَمَ... لَا تَقْتُلَنَّكَ﴾

۷- گاهی حسادت، تا برادرکشی هم پیش می‌رود. ﴿لَا تَقْتُلَنَّكَ﴾

۸- به تهدید کننده به قتل هم باید منطقی جواب داد. ﴿أَمَّا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ﴾

۹- در قبول یا عدم قبول اعمال، انگیزه‌ها و خصلت‌ها مؤثرند. ﴿أَمَّا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾

۱۰- ملاک پذیرش اعمال، تقواست، نه شخصیت افراد و نه نوع کار. ﴿أَمَّا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ

مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾

۱۱- تفاوت در قبول و عدم قبول، براساس تقواست، نه تبعیض. ﴿مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾

﴿۲۸﴾ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

(هابیل به برادرش قابیل گفت: اگر تو برای کشتن من دستت را به سویم

دراز کنی، من هرگز برای کشتن تو دستم را دراز نخواهم کرد، زیرا من از

خداوند، پروردگار جهانیان بیم دارم.

نکته‌ها:

□ هابیل گفت: من قصد کشتن تو را ندارم، نه آنکه از خود هم دفاع نمی‌کنم، چون تسلیم

قاتل شدن با تقوا سازگار نیست. ﴿مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ...﴾

پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با حسود، آرام سخن بگوییم و آتش حسد را با نرمش در گفتار، خاموش کنیم. ﴿ما أنا بیاسط...﴾
- ۲- یکی از راه‌های نهی از منکر، آن است که به او اطمینان دهی که به او تجاوز و تعدی نخواهی کرد. ﴿ما أنا بیاسط یدی...﴾
- ۳- آنچه ارزش دارد، نکشتن بر اساس خوف از خداست، نه به خاطر ناتوانی و سستی. ﴿انی أخاف الله﴾
- ۴- تقوا و خداترسی، عامل بازدارنده از گناه و تعدی در حساس‌ترین حالات است. ﴿انی أخاف الله﴾
- ۵- خوف از خداوند، یکی از آثار ایمان به ربوبیت همه جانبه اوست. ﴿انی أخاف الله رب العالمین﴾
- ۶- عالم، مظهر ربوبیت الهی است. ﴿رب العالمین﴾

﴿۲۹﴾ اِنِّیْ اُرِیْدُ اَنْ تَبُوْا بِاِیْمِیْ وَاِتْمِکُمْ فَتَكُوْنَ مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ وَذٰلِکَ جَزَاُ الظّٰلِمِیْنَ

همانا من می‌خواهم تو با بار گناه من (که پس از کشتنم بر عهده تو قرار می‌گیرد) و گناه خودت (به سوی خدا) بازگردی و از دوزخیان باشی، و این است کیفر ستمکاران.

﴿۳۰﴾ فَطَوَّعَتْ لَهٗ نَفْسُهٗ قَتْلَ اَخِيْهِ فَاَقْتَلَهٗ فَاَصْبَحَ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ

پس نفس او (با وسوسه‌ای برخاسته از حسد) کشتن برادرش را برایش آسان و رام ساخت و او را کشت، در نتیجه از زیانکاران گشت.

نکته‌ها:

- امام باقر علیه السلام به دنبال تلاوت آیه ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسَهُ﴾ فرمود: ابلیس به قابیل گفت: قربانی تو قبول نشد و قربانی برادرت هابیل قبول شد، اگر او زنده بماند در طول تاریخ نسل او بر نسل تو افتخار خواهند کرد که قربانی پدر ما پذیرفته شد و از پدر شما پذیرفته نشده است، بنابراین بهتر آن است که او را به قتل برسانی تا نسل تو ذلت نکشد.^(۱)
- امام باقر علیه السلام فرمود: «من قتل مؤمناً متعمداً أثبت الله على قاتله جميع الذنوب وبراء المقتول منها، وذلك قوله تعالى: ﴿إِنِّي أَرِيدُ أَنْ تَبُوءَ...﴾» هر که عمداً مؤمنی را بکشد، خداوند همه گناهان را به حساب قاتل ثبت می‌کند و مقتول را از گناهان پاک می‌کند.^(۲)
- معنای آیه، سکوت در مقابل ظالم به امید بخشش گناهان نیست.
- در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که محل حادثه، کوه قاسیون در دمشق است.^(۳)
- امام سجاده علیه السلام فرمودند: نحوه‌ی کشتن را ابلیس به قابیل یاد داد.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- گناهان مقتول، به قاتل منتقل می‌شود. ﴿تَبُوءَ بِأَمِّي﴾
- ۲- در درگیری‌ها مسئول خسارت آغازگر است. ﴿أَمِّي وَأَمِّكَ﴾
- ۳- برادرکشی همان و دوزخی شدن همان. ﴿فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾
- ۴- ایمان به معاد، جزو عقاید اولیه انسان‌های روی زمین بوده است. ﴿أَصْحَابِ النَّارِ﴾
- ۵- قاتل، هم به خود ظلم می‌کند، هم به مقتول، هم به خانواده‌ی مقتول و هم به جامعه. ﴿الظَّالِمِينَ﴾
- ۶- نفس انسان، با وسوسه، تلقین و تزیین، انسان را رام و خام می‌کند و به گناه می‌کشد. ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسَهُ﴾

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱۳. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفاسیر درالمنثور.

۴. تفسیر نورالثقلین.

۷- هوای نفس می تواند عواطف برادری را نیز سرکوب کند. ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ﴾

۸- فطرت پاک انسانی، از آدم کشی بیزار است، ولی نفس، این کار را خوب جلوه داده و انسان را به قتل وامی دارد. ﴿فَطَوَّعَتْ﴾

۹- جنگ حق و باطل، از آغاز تاریخ زندگی بشر بوده است. ﴿فَقَتَلَهُ﴾

۱۰- مر انسان در زمین، با شهادت آغاز شد. ﴿فَقَتَلَهُ﴾

۱۱- پیروی از هوای نفس، خسارت است. ﴿فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

۱۲- قاتل، هم از درون گرفتار عذاب وجدان است و هم از بیرون مورد انتقاد مردم و هم گرفتار قصاص و عدل می شود و کامی نمی گیرد. ﴿فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

۱۳- تسلط و غلبه بر مخالف، همیشه نشانه‌ی سرافرازی نیست. ﴿فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

﴿۳۱﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يُؤَيِّلَتِي أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

پس خداوند، زاغی فرستاد که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد که چگونه کشته‌ی برادرش را بپوشاند (و دفن کند. قابیل) گفت: وای بر من! آیا عاجزم از اینکه مانند این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟ سرانجام او از پشیمانان شد.

نکته‌ها:

□ قابیل که مرتکب قتل برادر شد، چون دید دزدگان سراغ جسد او می‌آیند، آن را به دوش کشید، اما سودی ندید و هم چنان متحیر بود. اما همین که کار زاغ را در دفن کشته زاغ

دیگری دید، آموخت که جسد برادر را دفن کند.

- «غُرَاب»، پرنده‌ای است شبیه به کلاغ، دارای نوک و پاهاى سرخ.^(۱)
- انسان‌های اولیه بسیار بی‌تجربه بودند، ولی خداوند دائماً لطف خود را از راه‌های گوناگون به انسان سرازیر نموده است.
- امام سجاده علیه السلام فرمودند: خداوند دو زاغ فرستاد تا با هم درگیر شوند و یکی دیگری را کشت سپس قاتل با منقار خود گودالی حفر کرده و کشته را دفن نمود.^(۲)
- امام سجاده علیه السلام فرمودند: «و الذَّنوب التي تورث الندم قتل النفس» از گناهانی که سبب ندامت می‌شود، کشتن انسان بی‌گناه است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- گاهی حیوانات مأمور الهی اند و حرکت آنان به فرمان او و در مسیری است که او می‌خواهد. ﴿فَبِعَثِ اللَّهُ غُرَابًا﴾
- ۲- بسیاری از معلومات بشر، از زندگی حیوانات الهام گرفته است. ﴿فَبِعَثِ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ... لِيرِيه﴾
- ۳- انسان باید همواره در پی آموختن باشد. اصل، آموختن و یادگیری است، از هر طریقی، گرچه از طریق حیوانات باشد. ﴿فَبِعَثِ اللَّهُ غُرَابًا... لِيرِيه﴾
- ۴- خداوند، گاهی انسان را با حیوانات کوچک آموزش می‌دهد تا بفهماند زاغ هم می‌تواند وسیله آموزش انسان باشد، پس نباید مغرور شد. ﴿غُرَابًا... لِيرِيه﴾
- ۵- جسد مرده را باید در زمین دفن کرد (در محفظه قرار دادن، مومیایی کردن، سوزاندن و... صحیح نیست). ﴿فِي الْأَرْضِ... يُوَارِي سُوَاءَ أَخِيه﴾
- ۶- مرده‌ی انسان نیز کرامت دارد و نباید خوراک حیوانات شود، بلکه باید دفن شود. ﴿يُوَارِي سُوَاءَ أَخِيه﴾

۱. قاموس قرآن.

۲. تفاسیر برهان و راه‌نما.

۳. بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۵.

۷- ندامت، نشانه‌ی حَقّ طلبی فطرت‌هاست. ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾

﴿۳۲﴾ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ
نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا
فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ
كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به
قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه‌ی
مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف
نجات دهد) گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است و البتّه رسولان ما دلایل
روشنی را برای مردم آوردند، امّا (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن
(پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار شدند.

نکته‌ها:

- در این آیه از کشتن یک نفر به منزله‌ی کشتن همه مردم مطرح شده است. برای توضیح
این حقیقت چند بیان و معنا می‌توان عرضه کرد:
- الف: قتل یک نفر، کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.
- ب: حرمت قتل یک نفر نزد خداوند، به منزله قتل همه‌ی مردم نزد شماست.
- ج: قتل یک نفر، بی‌اعتنایی به مقام انسانیت است.
- ه: قتل یک نفر، سلب امنیت از همه‌ی مردم است.
- و: چون انسان‌ها به منزله‌ی اعضای یک پیکرند، پس قتل یکی قتل همه است.
- ز: جایگاه دوزخی قاتل یک نفر، جایگاه کسی است که قاتل همه باشد.^(۱)

ح: قتل یک نفر، زمینه‌ساز قتل همه است.

ط: یک انسان می‌تواند سرچشمه‌ی یک نسل باشد، پس قتل او به منزله‌ی قتل یک نسل است. (به نظر می‌رسد این احتمال بهتر است)

□ در روایات می‌خوانیم: فانی‌شدن تمام دنیا نزد خداوند، از کشتن یک مؤمن آسان‌تر است.^(۱)
 □ امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در موضعی که آب یافت نمی‌شود، تشنه‌ای را سیراب کند، مانند کسی است که نفسی را زنده کرده باشد.^(۲)

□ طبق آیات و روایات، هدایت و ارشاد مردم به راه حق، نوعی احیا می‌باشد و گمراه کردن مردم، نوعی قتل است. سوره انفال، آیه ۲۴، دعوت پیامبر را مایه‌ی حیات مردم می‌خوانند:
 ﴿دعاکم لما یحییکم﴾.

□ امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «مَنْ اخرجها من ضلال الی هدی فکأنما أحيها ومن اخرجها من هدی الی الضلال فقد قتلها» هرکس نفس منحرفی را هدایت کند او را زنده کرده و هر کس دیگری را منحرف کند او را کشته است.^(۳)

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: «نجاها من غرق او حرق او سبغ او عدو» مراد از احیای نفس، نجات گرفتاران از غرق و آتش سوزی و دزدیده یا دشمن است.^(۴) و در روایت دیگر آمده است: کسی که به گرسنه‌ای غذا ندهد، به منزله‌ی کشتن اوست و غذا دادن، به منزله‌ی زنده کردن اوست.^(۵)

□ امام باقر علیه السلام فرمود: مسرفان همان کسانی هستند که حرام‌ها را حلال می‌شمرند و خون‌ها را می‌ریزند.^(۶)

۱. بحار، ج ۱۰، ص ۳۸۲. این حدیث را در شب جمعه آخر ماه رمضان ۱۳۷۹ می‌نویسم که روز جمعه‌اش روز قدس است و در حالی که تلویزیون‌های دنیا صحنه‌های دلخراشی از کشتن مسلمانان بی‌پناه فلسطین را به دست صهیونیست‌ها نشان می‌دهند.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۳۵. ۳. کافی، ج ۲، ص ۲۱۰. ۴. تفسیر برهان.

۵. کافی، ج ۲، ص ۲۰۴. ۶. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی حوادث تاریخی، عامل صدور فرمان‌های الهی است. ﴿من أجل ذلك﴾
- ۲- انسان‌ها و سرنوشتشان در طول تاریخ به هم پیوند دارند. ﴿من أجل ذلك کتبنا علی بنی اسرائیل﴾
- ۳- احکام الهی حکمت دارد وگذاشتن نیست. ﴿من اجل ذلك﴾
- ۴- برای جلوگیری از سنگدلی و پرهیز از تکرار حادثه، کیفر و مجازات لازم است. ﴿من اجل ذلك کتبنا﴾
- ۵- جان همه‌ی انسان‌ها از هر نژاد و منطقه که باشند، محترم است. ﴿نفساً﴾
- ۶- اعدام مفسد، در قانون بنی اسرائیل نیز بوده است. ﴿کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض﴾
- ۷- خودکشی و سقط جنین، از نمونه‌های «قتل نفس» و حرام است. ﴿من قتل نفساً...﴾
- ۸- جان کسی که در زمین فساد می‌کند یا برای جان مردم ارزشی قائل نیست و آنان را به قتل می‌رساند، بی‌ارزش است و باید از بین برود. ﴿بغير نفس او فساد﴾
- ۹- کشتن انسان در دو مورد جایز است:
الف: به عنوان قصاص قاتل. ﴿بغير نفس﴾
ب: برای از بین بردن مفسد. ﴿او فساد﴾
- ۱۰- ارزش عمل مربوط به انگیزه و هدف است. کشتن یک نفر به قصد تجاوز، به قتل رساندن یک جامعه است؛ ﴿فکأنما قتل الناس جميعاً﴾ اما کشتن به عنوان قصاص، حیات جامعه است. ﴿ولکم فی القصاص حیوة﴾^(۱)
- ۱۱- تجاوز به حقوق یک فرد، تهدید امنیت جامعه است. ﴿فکأنما قتل الناس جميعاً﴾

آنان که کارشان نجات جان انسان‌هاست، مانند پزشکان، پرستاران، مأموران آتش‌نشانی، امدادگران، داروسازان و... باید قدر خود و ارزش کار خویش را بدانند. ﴿فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾

۱۲- نشان جامعه‌ی زنده، امداد رسانی به گرفتاران و نجات جانهاست. ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعًا﴾

۱۳- عدم ایمان و عمل مردم به گفتار رسولان، در طول تاریخ بوده است. ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ انَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾

۱۴- انسان مختار است، با آمدن پیامبران هم می‌تواند راه خلاف برود. ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ... بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾

﴿۳۳﴾ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند. ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر اکرم ﷺ به منطقه‌ی خوش آب و هوایی در بیرون مدینه

- رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند. اما چون سالم شدند، چوپان‌های مسلمان را گرفته، دست و پایشان را بریدند و چشمانشان را کور کرده، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. رسول خدا ﷺ دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند، بر سر خودشان آوردند. آیه‌ی فوق نازل شد.
- کیفرهایی که در آیه آمده، «حقّ الله» است و از جانب حکومت یا مردم قابل عفو و تبدیل نیست.^(۱) و در تفسیر المیزان آمده است که انتخاب یکی از چهار کیفر، با امام مسلمین است و اگر اولیای مقتول هم عفو کنند، باید یکی از کیفرها اجرا شود.
- کلمه‌ی «جزاء» به معنای کیفر و پاداش کافی است یعنی حدود و مجازات‌های چهارگانه برای مجرم عادلانه و کافی است.^(۲)
- برای اصلاح جامعه، هم موعظه و ارشاد لازم است، هم شمشیر و برخورد قاطع و انقلابی. (آیه‌ی قبل، پیام و هشدار به قاتل بود، و این آیه عقوبت افراد محارب و مفسد را بیان می‌کند)
- عقوبت باید همراه با عدالت باشد. چون فسادها و خصوصیات مفسدان متفاوت است، کیفرها هم یکسان نیست. مثلاً اگر فساد، فجیعانه بود، کیفرش قتل است ولی اگر سطحی بود، کیفر آن تبعید است. این معنا از روایات فهمیده می‌شود، از جمله آنکه: کیفر قتل، اعدام است، کیفر ارباب، تبعید است، کیفر راهزنی و سرقت، قطع دست و پا است و کیفر قتل و راهزنی و سرقت مسلحانه، قطع دست و پا و به دار آویختن است.^(۳)
- اجرای احکام و حدود الهی، در سایه‌ی برپایی نظام و حکومت اسلامی میسر است، پس دین از سیاست جدا نیست.
- آنان که بر امام و رهبر مسلمین یا حکومت اسلامی خروج کنند، مشمول «مجاربون الله» می‌شوند.^(۴)
- طبق آیه ۲۷۹ سوره‌ی بقره، رباخوار، «محارب» خدا و پیامبر است، «فأذنوا بحرب من الله و رسوله» چون امنیت اقتصادی را به هم می‌زنند. همچنین در روایات، توهین به مسلمان،

۱. تفسیر اطيّب البیان.

۲. تفسیر راهنما.

۳. تفسیر صافی.

۴. تفسیر فی ظلال القرآن.

محرابه‌ی با خدا به حساب آمده است: «من أهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحرابة».^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- وظیفه‌ی نظام و حکومت، حفظ امنیت شهرها، روستاها، جاده‌ها و برخورد با متخلفان است. ﴿أما جزاء...﴾
- ۲- جنگ با خلق خدا، جنگ با خداست و آنکه با مردم طرف شود، گویا با خداوند طرف است. ﴿یحاربون الله﴾
- ۳- نافرمانی از دستورات پیامبر و مبارزه با آنها، جنگ با خداوند است. ﴿یحاربون الله و رسوله﴾
- ۴- برای آنان که امنیت جامعه را بر هم می‌زنند، چند نوع کیفر مقرر شده است: اعدام، تبعید، قطع دست و پا، به دار آویختن. ﴿یقتلوا او یصلبوا...﴾
- ۵- عقوبت سخت برای ستم‌پیشگان است، نه آنان که به ندرت مرتکب می‌شوند. ﴿یحاربون، یسعون﴾ (فعل مضارع، نشان استمرار کار است)
- ۶- مخالفان ولایت رسول الله که قصد براندازی دارند و با نظام الهی در جنگند، باید به سخت‌ترین کیفر مجازات شوند. ﴿یحاربون الله و رسوله... ان یقتلوا﴾

﴿۳۴﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- چون در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند و به روی آنان اسلحه بکشد، گرچه قتلی صورت نگیرد نیز مفسد فی الارض گفته شده، این آیه توبه آنان را مطرح می‌کند. بنابراین

توبه‌ی محارب و مفسد، فقط کیفر تهدید و ارباب را برمی‌دارد، نه کیفر قتل و سرقت را. یعنی توبه در «حَقَّ اللَّهُ» اثر دارد، نه «حَقَّ النَّاسَ»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حق است. عنوان محارب، حسابی دارد و عنوان قاتل و سارق، حسابی دیگر.^(۱) یعنی اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او باقی است، ولی اگر فقط به تهدید و ارباب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می‌شود.

□ مجازات‌های الهی جنبه‌ی تربیتی و اصلاح فرد و جامعه دارد، نه انتقام. از این رو گناهکار باید توبه کند و توبه او هم مؤثر است.

□ در رفع عقوبت، احراز توبه‌ی واقعی لازم است. مثلاً از طریق تغییری که در اخلاق و رفتار و گفتار مجرم هویدا می‌شود، یا به گواهی افراد عادل و مانند اینها توبه او ثابت شود.

پیام‌ها:

- ۱- راه توبه به روی همه باز است. ﴿يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾
- ۲- توبه‌ای اثر دارد که پیش از دستگیری و گرفتار شدن باشد. ﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ تَقْدَرُوا عَلَيْهِمْ﴾ (در سایر گناهان هم توبه تا قبل از مرگ مفید است.^(۲))
- ۳- مغفرت خدا را باور کنیم. ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
- ۴- مغفرت خداوند همراه با رحمت است نه توبیخ و تحقیر. ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿۳۵﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجویید، و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۱. تفسیر نمونه.

۲. نساء، ۱۸.

نکته‌ها:

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بهترین وسیله‌ای که می‌توان با آن به خدا نزدیک شد ایمان به خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او و کلمه‌ی اخلاص و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج و عمره و صله‌ی رحم و انفاق‌های پنهانی و آشکار و کارهای نیک است.^(۱)

□ اهل بیت علیهم السلام همان ریسمان محکم و وسیله‌ی تقرّب به خداوند هستند. «هم العروة الوثقی والوسیلة الی الله»^(۲)

□ توسّل، موضوعی است که در کتب بسیاری از اهل سنّت مثل «صواعق» ابن حجر، «سنن» بیهقی، «صحیح» دارمی و «وفاء الوفاء» درباره آن روایت نقل شده است. ضمناً آیات ۶۴ نساء، ۹۷ یوسف و ۱۱۴ توبه نیز می‌تواند سند توسّل باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان ﴿آمنوا﴾، تقوا ﴿اتقوا الله﴾، شفاعت ﴿وابتغوا الیه الوسیلة﴾ و جهاد ﴿وجاهدوا فی سبیله﴾، راه سعادت و رستگاری است. ﴿لعلکم تفلحون﴾
- ۲- برای رسیدن به فلاح، هم باید گناهان را ترک کرد، ﴿اتقوا الله﴾ هم باید طاعات را انجام داد. ﴿وابتغوا الیه الوسیلة﴾
- ۳- کارهای خیر همه زمینه و وسیله‌ی سعادتند. (البته اگر با گناه خود آن زمینه‌ها را از بین نبریم). ﴿لعلکم تفلحون﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰. ۲. تفسیر صافی.

﴿۳۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه را در زمین است و همانند آن را دارا باشند تا برای نجات از عذاب روز قیامت فدیة دهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و برای آنان عذابی دردناک است.

﴿۳۷﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

آنان می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون آیند در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برایشان عذابی دائم و پایدار است.

نکته‌ها:

□ همه‌ی راه‌های نجات در قیامت بسته است، کافران نه از رحمت الهی بهره‌مند می‌شوند، چون مخصوص اهل تقواست. «رحمتی وسعت کل شیء فساکتہا للذین یتقون»^(۱)، و نه از شفاعت کامی می‌گیرند، چون شفاعت مخصوص کسانی است که خداوند از آنان راضی باشد. «لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن و رضی له قولاً»^(۲)، به علاوه از مرگ خبری نیست، زیرا پیوسته در آتشند و درخواست مرگشان پذیرفته نیست. «نادوا یا مالک لیقض علینا ربک قال انکم ماکنون»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- کارآیی اموال، تنها در دنیاست و در آخرت، ثروت بی ثمر است. «ما تُقْبَلُ...»
- ۲- روز قیامت در دستگاه عدل الهی، فدیة پذیرفته نمی‌شود. «لیفتدوا... ما تُقْبَلُ»
- ۳- عامل اصلی سعادت، در درون انسان است (ایمان، تقوا و جهاد)، نه در بیرون

۳. زخرف، ۷۷.

۲. طه، ۱۰۹.

۱. اعراف، ۱۵۶.

(مال و ثروت). ﴿لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا... مَا تَقْبَلُ مِنْهُمْ﴾

۴- عذاب کافران، نه با فدیة دفع می‌شود، نه با گذشت زمان قطع می‌گردد. ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ﴾

۵- کسی که در دنیا با آن همه برهان و ارشاد، از ظلمت‌های شرک و جهل بیرون نیاید، در آخرت هم از دوزخ بیرون نخواهد آمد. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾

﴿۳۸﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنْ

اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده‌اند دستشان را قطع کنید.
این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «نکال» به معنای امر بازدارنده است. قوانین جزایی اسلام برای بازدارندگی است، نه انتقام‌جویی. «نکال» به عقوبتی گفته می‌شود که مایه‌ی عبرت دیگران باشد.^(۱)
- در این آیه ابتدا مرد دزد، سپس زن دزد مطرح شده است، ولی در آیه‌ی دوّم سوره‌ی نور که حکم زنا بیان شده، ابتدا زناکار، سپس مرد زناکار یاد شده است، شاید به خاطر آن که در سرقت، نقش مردِ خلافکار بیشتر است و در زنا، نقش زنِ خلافکار.
- از مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی (از علمای هزار سال قبل) پرسیدند: چرا دستی که پانصد مثقال طلا دیه دارد، به خاطر یک چهارم مثقال دزدی، قطع می‌شود؟ پاسخ فرمود: «امانت»، قیمت دست را بالا می‌برد و «خیانت»، ارزش آن را می‌کاهد.
- طبق روایات، مقدار قطع دست، چهار انگشت است و باید انگشت شست و کف دست باقی بماند. مقدار مالی هم که به خاطر آن دست دزد قطع می‌شود، باید حداقل به قیمت یک چهارم دینار (یک چهارم مثقال طلا) باشد. مال هم باید در مکان حفاظت شده باشد، نه در

۱. قاموس قرآن.

- مثل کاروانسرا، حمام، مسجد و اماکن عمومی. سارق نیز باید از قانون قطع دست مطلع باشد، وگرنه دست او قطع نمی‌شود. همچنین اگر کسی در سال‌های قحطی از روی اضطرار، مواد غذایی را سرقت کند دستش قطع نمی‌شود. البته در تمام مواردی که دست قطع نمی‌شود کیفرهای دیگری در کار است که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.^(۱)
- پیامبر اسلام ﷺ، بدترین نوع سرقت را سرقت از نماز و ناقص انجام دادن رکوع و سجود دانسته‌اند.^(۲)
- اجرای این احکام، نیاز به حکومت و قدرت و نظام و تشکیلات دارد، پس اسلام، دین حکومت و سیاست است.
- اسلام، قبل از بریدن دست، بر اهمیت و لزوم کار و اداره‌ی زندگی فقرا از طریق بیت‌المال و بستگان نزدیک و قرض‌الحسنه و تعاون و... تأکید می‌کند، ولی با این حال فقر، بهانه و مجوز سرقت نیست.^(۳)
- سیستم جزایی دنیا، چون تنها به زندان و جریمه‌ی مالی تکیه دارد، از مقابله با سرقت عاجز است.
- قطع دست، برای مجرم عامل هشدار دائمی و مایه‌ی جلوگیری از لغزش مجدد او و دیگران است. ﴿فاقطعوا ایدیہما﴾

پیام‌ها:

- ۱- کیفر زن و مرد دزد یکسان است. ﴿السارق و السارقة﴾
- ۲- باید امنیت جامعه را با قاطعیت حفظ کرد. ﴿فاقطعوا﴾
- ۳- جریمه و کیفر سنگین، بازدارنده از دزدی است. ﴿نکالاً﴾
- ۴- در قوانین کیفری اسلام، علاوه بر تنبیه مجرم، عبرت دیگران هم مطرح است. ﴿نکالاً﴾
- ۵- در اجرای حدود الهی، نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت. ﴿فاقطعوا﴾

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر قرطبی.

۳. تفسیر فی ظلال القرآن.

- ۶- با اینکه قطع دست از طرف قاضی و حاکم است، اما خداوند به همه مؤمنین خطاب می‌کند، ﴿فَاقْطِعُوا أَيْدِيَهُمْ﴾ تا آنان زمینه اجرای حدود الهی را فراهم کنند.
- ۷- مالکیت شخصی و امنیت اجتماعی به قدری مهم است که به خاطر آن، باید دست دزد قطع شود. ﴿فَاقْطِعُوا﴾
- ۸- اعمال قدرت، باید حساب شده باشد. ﴿عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾
- ۹- فرمان قطع دست دزد، جلوه‌ای از عزت و قدرت خداوند است. ﴿فَاقْطِعُوا...﴾
- عزیز حکیم ﴿

﴿۳۹﴾ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس هر که بعد از ظلمش توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، قطعاً خداوند توبه او را می‌پذیرد، همانا خداوند، آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

- در اسلام، مجازات در کنار ارشاد و تربیت و رحمت است. در آیه‌ی قبل، کیفر سارق بیان شد، اینجا دعوت به توبه به درگاه خدای غفور و اصلاح بدی‌هاست که سبب می‌شود تا خداوند لطفش را به بنده بازگرداند.
- اگر سارق پیش از دستگیری توبه کند و مال را پس دهد، هم در دنیا بخشیده می‌شود و هم در آخرت،^(۱) ولی پس از دستگیر شدن، حد اجرا می‌شود و نقش توبه تنها برای قیامت است.
- در حدیث آمده است: سارقی که دستش قطع شده بود، از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: آیا برای من راه توبه باز است؟ فرمود: آری! تو امروز (که حد بر تو جاری شد)، مثل همان روزی که از مادر متولد شدی هستی.^(۲)

پیام‌ها:

۱- برای انسان خطاکار، همیشه راه بازگشت و اصلاح، باز است. ﴿فن تاب﴾
 ۲- توبه، تنها یک ندامت درونی نیست، بلکه باید همراه با جبران مفاسد گذشته باشد. ﴿واصلح﴾

۳- اگر انسان توبه کند، خداوند هم توبه او را می‌پذیرد. ﴿یتوب علیه﴾
 ۴- سرقت، ظلم به خود و جامعه و تجاوز به امنیت جامعه است. ﴿بعد ظلمه﴾
 ۵- مجرمان را باید به راه خدا دعوت و امیدوار کرد. ﴿فان الله يتوب، غفور، رحيم﴾

﴿۴۰﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ

يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا ندانستی که حکومت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست، هرکه را (طبق حکمت و عدالت خود) بخواهد عذاب می‌کند و هرکه را بخواهد می‌آمرزد و خداوند بر هر چیزی تواناست. (محارب و مفسد و سارق را عذاب می‌دهد، و تائب پشیمان را می‌پذیرد و می‌بخشاید).

پیام‌ها:

۱- کسی که بر هستی حاکم است، حق دارد قوانین هستی را وضع کند. ﴿السارق و السارقة... له ملك السموات...﴾
 ۲- مجرمان بدانند که راه فراری ندارند و باید به سوی خدا بازگردند. ﴿الم تعلم ان الله له ملك السموات والارض﴾
 ۳- خداوند نیازی به توبه‌ی بندگان ندارد، چون همه‌ی هستی از آن اوست. ﴿له ملك السماوات والارض﴾
 ۴- انسان باید در حالتی میان بیم و امید باشد. ﴿يعذب من يشاء و يغفر لمن يشاء﴾

۵ - عفو یا عذاب، هر دو نمونه‌ای از قدرت اوست. «یَعْتَب... یَغْفِر... علی کلّ شیء قدیر»

﴿۴۱﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّر قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می‌کنند، غمگینت نسازند، (خواه) آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده‌ایم، ولی دل‌هایشان ایمان نیاورده است. (و خواه) از یهودیان آنان که برای دروغ سازی (و تحریف) با دقت به سخنان تو گوش می‌دهند و همچنین (به قصد جاسوسی) برای قوم دیگری که نزد تو نیامده‌اند، به سخنان تو گوش می‌دهند (و یا گوش به فرمان دیگرانی هستند که نزد تو نیامده‌اند) آنان کلمات (تورات یا پیامبر) را از جایگاه خود تحریف می‌کنند و (به یکدیگر) می‌گویند: اگر این مطلب (که مطابق میل ماست) به شما داده شد بپذیرید و بپذیرید، ولی اگر (آنچه طبق خواسته‌ی ماست) به شما داده نشد، دوری کنید. (ای پیامبر!) هر که را خداوند بخواهد آزمایش و رسوایش کند تو هرگز در برابر قهر الهی هیچ کاری نمی‌توانی برایش بکنی. آنان کسانی‌اند که خداوند نخواست است دل‌هایشان را پاک کند. برای آنان در دنیا ذلت و خواری، و برایشان در آخرت، عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ از آیه استفاده می‌شود که علمای یهود گروهی از یهودیان و منافقان را نزد پیامبر اسلام فرستادند و خودشان از مقابله و رویارویی دوری می‌کردند ﴿لَمْ يَأْتُواكَ﴾ و هدفشان این بود که شاید دستورات و احکام اسلام مطابق چیزی باشد که آنان از تورات تحریف کرده‌اند و سفارش می‌کردند اگر گفتار پیامبر اسلام مطابق حرف ما بود بپذیرید وگرنه رها کنید. منافقان و هیئت اعزامی نزد حضرت آمدند و با دقت گوش می‌دادند تا بر سخنان حضرت، دروغ و شایعه‌ای ببینند. ﴿سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- انبیا نسبت به گمراهان دلسوزند. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ﴾
- ۲- کفر، میدانی دارد که گروهی در آن به سرعت پیش می‌روند و هر لحظه به کفرشان اضافه می‌شود. ﴿يسارعون في الكفر﴾
- ۳- دشمنان، در کفر و نفاق شتاب دارند، چرا مسلمانان در راه حق باید سستی کنند؟ ﴿يسارعون في الكفر﴾
- ۴- نفاق، مایه‌ی افزایش کفر است. ﴿يسارعون في الكفر من الذين... بافواههم﴾
- ۵- ایمان، با پذیرش قلبی است، نه اظهار زبانی. ﴿آمَنَّا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم﴾
- ۶- ایمانی ارزش دارد که در قلب، راسخ باشد. ﴿و لم تؤمن قلوبهم﴾
- ۷- قلب، مرکز ایمان است. ﴿لم تؤمن قلوبهم﴾
- ۸- منافقان و یهودیان، در کنار هم یک هدف را تعقیب می‌کنند. ﴿من الذين قالوا آمَنَّا بأفواههم... و من الذين هادوا﴾
- ۹- گوش دادن مهم نیست، انگیزه‌ی آن مهم است. ﴿سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ﴾
- ۱۰- کفار، عوامل نفوذی و جاسوس در میان مسلمانان دارند، مبلغان دینی نباید همه‌ی شنوندگان را خوش نیت بپندارند. ﴿سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ﴾
- ۱۱- تحریف، خیانت فرهنگی یهود است. ﴿يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ﴾

۱۲- گزارشگری دور از تقوا، یکی از شغل‌های خطرناک است. ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ...﴾

﴿يَحْرَفُونَ...﴾

۱۳- کلمات آسمانی هر یک جایگاه مخصوص دارد. ﴿مَنْ بَعْدَ مَوَاضِعِهِ﴾

۱۴- ما باید تسلیم اوامر خدا باشیم، نه آنکه احکام الهی مطابق خواسته‌های ما باشد. ﴿فَخَذَوْهُ... فَأَحْذَرُوا﴾^(۱)

۱۵- گناه، انسان را از لیاقت برای هدایت می‌اندازد. ﴿وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ﴾

۱۶- منافقان، از شفاعت پیامبر محرومند. ﴿فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً﴾

۱۷- حتی رسول الله برای متعصبان لجوج و هوسباز، نقشی ندارد. ﴿فَلَنْ تَمْلِكَ﴾

۱۸- قهر الهی بدنبال سوء رفتار انسان است. ﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ... لَمْ يَرِدِ اللَّهُ إِنْ

يَطَهَّرْ قُلُوبَهُمْ﴾

۱۹- قلب سرسخت و لجوج، از دریافت الطاف حق محروم است. ﴿لَمْ يَرِدِ اللَّهُ إِنْ

يَطَهَّرْ قُلُوبَهُمْ﴾

۲۰- عذاب دنیا نسبت به عذاب آخرت چیزی نیست. ﴿فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

۲۱- منافقان، هم بدبختی دنیوی دارند، هم عذاب بزرگ قیامت در انتظارشان

است. ﴿لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

۱. بعضی مردم سراغ مرجع تقلید، عالم، دادگاه و قانونی می‌روند که طبق میل آنان حکم کرده باشد. آیه از این امر نهی می‌کند.

﴿۴۲﴾ سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ
أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ
فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

آنان برای دروغ سازی به دقت گوش می دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می خورند، پس اگر (برای داوری) نزد تو آمدند، یا میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان. و اگر از آنان روی بگردانی پس هرگز هیچ زیانی به تو نخواهند رساند. و اگر داوری کنی، پس میانشان به قسط و عدل قضاوت کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد.

نکته ها:

- بعضی از یهود که زناى محصنه کرده بودند، به امید نجات از کیفر سنگسار که در دین یهود نیز آمده است،^(۱) برای داوری نزد پیامبر آمدند، غافل از آنکه حکم اسلام هم سنگسارکردن زناکار است، چون دیدند حکم اسلام نیز همان است، حاضر به پذیرش حکم پیامبر نشدند.
- «سُحْت» طبق روایات، رشوه و هدایایی است که برای انجام کاری داده شود.^(۲) سُحْت، در لغت، کار حرامی است که مایه‌ی ننگ صاحبش شود.^(۳)
- «سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ» یا به معنای آن است که سخنان را با دقت می شنوند و نیت دروغ بستن و تحریف آن را دارند و یا به معنای آن است که عوام یهود با علم به دروغگویی و تحریف‌گری علمای خود، باز هم سخن آنان را گوش می دهند و می پذیرند.
- آیه خطاب به پیامبر می فرماید: گرچه علمای یهود در اندیشه آسیب‌رسانی به تو هستند و تو برای مکتب و جامعه اسلامی دغدغه داری ولی خداوند نوید می دهد که اگر مصلحت را در اعراض دانستی دغدغه‌ای نداشته باش. ﴿وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا﴾

۱. در تورات، سفر تثئیه، فصل ۲۳، حکم زنا بیان شده است.

۲. وسائل، ج ۱۷، ص ۹۵. ۳. مفردات راغب.

پیام‌ها:

- ۱- علمای یهود، رشوه‌خوار بودند، «أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ» و عوامشان مشتاق شنیدن دروغ. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» (تکرار «سَمَاعُونَ»، در دو آیه پی‌درپی شاید اشاره باشد به اینکه این روش، کم‌کم خصلت آنان شده است).
- ۲- همزیستی مسلمانان با اهل کتاب، تا حدی بود که آنان برای قضاوت، نزد پیامبر اسلام می‌آمدند. «جاءوك»
- ۳- پیامبر ﷺ غیر از مسئولیت نبوت، مسئولیت حکومت نیز داشت. «فاحکم بینهم أو أعرض عنهم»
- ۴- پیامبران، در امر حکومت و داوری، از طرف خداوند اختیاراتی دارند که طبق صلاح‌دید عمل کنند. «فاحکم ... أو أعرض»
- ۵- شعاع حکومت اسلامی، اهل کتاب را نیز در برمی‌گیرد. «فاحکم بینهم بالتقسط»
- ۶- اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد، باید عدالت، جرأت و صراحت را کاملاً مراعات کند. «فاحکم بینهم بالتقسط»
- ۷- مسائل نژادی، منطقه‌ای، تعصب‌های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت‌ها تأثیر بگذارد. «فاحکم بینهم بالتقسط»
- ۸- عدالت همیشه و با هر گروه، یک ارزش خدایسند است. «فاحکم بینهم بالتقسط ان الله يحبّ المقسطين»

﴿٤٣﴾ وَكَيْفَ يُحْكَمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ
مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

و (یهودیان) چگونه تو را داور قرار می‌دهند، در حالی که تورات نزد ایشان است (و) در آن حکم خداست، پس بعد از آن (که تو موافق آن کتاب حکم کردی) روی می‌گردانند و آنان مؤمن نیستند.

نکته‌ها:

□ همان گونه که در آیه‌ی قبل گفتیم، دلیل مراجعه یهودیان به پیامبر اسلام، پیدا کردن راهی برای تخفیف مجازات بود و آنان با اینکه به تورات دسترسی داشتند و پاسخگوی نیازهای آنان بود، ولی دنبال قانون ساده‌تری می‌گشتند.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی تورات تحریف نشده است. ﴿عندهم التوراة فیها حکم الله﴾
- ۲- کاش اهل کتاب، نسبت به احکام کتاب خودشان پایبند بودند. ﴿و عندهم التوراة فیها حکم الله﴾
- ۳- آنچه برای گروهی مهم است، تخفیف در قانون است، نه ایمان به قانون و انجام وظیفه. (به همین دلیل با داشتن قانون تورات برای پیدا کردن راه مجازات آسان‌تری نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند). ﴿ثم يتولون بعد ذلك﴾
- ۴- علامت ایمان، تسلیم بودن در برابر قانون است. ﴿و ما اولئك بالمؤمنين﴾

﴿۴۴﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرِيَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفُظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

همانا ما تورات را نازل کردیم (که) در آن هدایت و نور است. پیامبران الهی که تسلیم فرمان خدا بودند، بر طبق آن برای یهود حکم می‌کردند، و (همچنین) مربیان الهی و دانشمندان، بر طبق این کتاب آسمانی که حفاظت آن به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داور می‌کردند، پس (ای

علماء! از مردم نترسید (و احکام خدا را بیان کنید) و از (مخالفت با) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک نفروشید. و کسانی که طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند پس آنان همان کافرانند.

نکته‌ها:

- «رَبَّانِي» از «رَبَّان» به معنای تربیت کننده است. به گفته بعضی، «رَبَّانِي» کسی است که با «رَبِّ الْعَالَمِينَ» پیوند خورده، با علم و عمل، خدایی شده و تربیت مردم را بر عهده دارد.
- از حضرت علی عليه السلام نقل شده که فرمود: «أَنَا رَبَّانِي هَذِهِ الْأُمَّةُ» رَبَّانِي این امت من هستم. ^(۱) امام صادق عليه السلام نیز فرمود: رَبَّانِي تُونَ، اهل بیت پیامبر عليه السلام می‌باشند. ^(۲)
- «حَبْر» به معنای اثر نیک است. چون عالمان در جامعه منشأ اثر نیکند، به آنان حَبْر و أحبار گفته می‌شود. به ابن عباس هم لقب «حَبْر الْأُمَّة» داده‌اند.
- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که حتی به مقدار دو درهم قضاوت ناحق کند، مشمول جمله‌ی آخر این آیه می‌شود. ^(۳) ﴿هُم الْكَافِرُونَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- ضمن توجه به تحریف تورات موجود، باید از اصل کتب آسمانی تجلیل کرد.
﴿فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ﴾
- ۲- گرچه تورات بر موسی عليه السلام نازل شد، ولی همه‌ی انبیا و علمای پس از او مأمور بودند طبق آن حکم کنند. ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ﴾
- ۳- قوانین مستند بر وحی را باید پذیرفت. (لازمه‌ی وجوب قضاوت بر انبیا و علماء، قبول کردن مردم است) ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ...﴾
- ۴- انبیا، از پیش خود حکمی ندارند، بلکه تسلیم حکم خدایند. ﴿أَسْلَمُوا﴾

۱. تفسیر مراغی. ۲. تفسیر صافی.

۳. تفسیر صافی؛ کافی، ج ۷، ص ۴۰۸.

- ۵- اسلام (تسلیم خدا بودن)، دین همه‌ی موحدان است، انبیای بنی اسرائیل هم با جمله‌ی «أسلموا» توصیف شده‌اند. ﴿النَّبِيُّونَ الَّذِينَ اسْلَمُوا﴾
- ۶- علمای هر امت، مسئول اجرای احکام الهی در میان مردم هستند. (ولایت فقیه، ریشه در تمام ادیان دارد) ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ... وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ﴾
- ۷- سلسله مراتب باید مراعات شود. ابتدا انبیا، سپس امامان و آنگاه علما. ﴿النَّبِيُّونَ... وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ﴾
- ۸- یهود، انبیای متعدّد داشتند. ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ...﴾
- ۹- تورات، قوانین قضایی و حکومتی دارد و محور قضاوت بوده است. ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ...﴾
- ۱۰- نور و هدایت زمانی در جامعه جریان پیدا می‌کند که بر اساس کتاب آسمانی، قضاوت و حکومت شود. ﴿فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا﴾
- ۱۱- راه حفظ کتب آسمانی، عمل و قضاوت و حکومت بر طبق آن است. ﴿يَحْكُمُ بِهَا... بِمَا اسْتَحْفَظُوا﴾ (بنابر اینکه مراد از استحفاظ، حفاظت همه جانبه آن باشد)
- ۱۲- علما باید محافظ مکتب باشند. ﴿بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾
- ۱۳- قضاوت، مسئولیت عالمان است. ﴿يَحْكُمُ بِهَا... الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾
- ۱۴- عالمان و قضات، دو رسالت بزر بر دوش دارند:
- الف: حکم خدا را از ترس مردم تغییر ندهند. ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ﴾
- ب: به طمع مال دنیا، دچار کتمان و لغزش نشوند. ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِأَيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۱۵- انحراف در قضاوت، کفر است. ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾
- ۱۶- در قضاوت، صراحت، جرأت و قاطعیت لازم است و نباید تحت تأثیر تهدید و جوّ سازی‌ها قرار گرفت. ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ﴾
- ۱۷- خشیت الهی، ضامن قضاوت عادلانه است. ﴿يَحْكُمُ... فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا﴾

- ۱۸- تحریف، سکوت، کتمان و حکم به غیر فرمان خدا، اگرچه به قیمت بدست آوردن همه‌ی دنیا باشد خسارت است. ﴿ولاتشتروا... ثمناً قليلاً... فاولئك هم الكافرون﴾ (چون کُلّ دنیا «متاع قلیل» است)^(۱)
- ۱۹- با داشتن قانون آسمانی، سراغ قوانین شرق و غرب رفتن کفر است و چنین قوانینی اعتباری ندارد. ﴿و من لم يحکم بما أنزل الله فاولئك هم الكافرون﴾
- ۲۰- کسی که شرایط قضاوت به حقّ برایش فراهم شود، ولی خود را منزوی کند کفر ورزیده است. ﴿و من لم يحکم بما أنزل الله فاولئك هم الكافرون﴾
- ۲۱- سکوت و کتمان در برابر طاغوت‌ها، دین فروشی در برابر سرمایه‌داران و عوام‌فریبی، از خطراتی است که علما را تهدید می‌کند. ﴿فلاتخشوا الناس... و لاتشتروا...﴾
- ۲۲- علمای ترسو و حریص، در دینداری و حفاظت از کتاب آسمانی سست هستند. ﴿فلا تخشوا الناس... و لاتشتروا باياتی ثمناً قليلاً﴾
- ۲۳- درآمد حاصل از قضاوت ناحقّ، درآمدی نامشروع است. ﴿لاتشتروا باياتی...﴾
- ۲۴- ترس و حرص سبب انحراف در قضاوت و انحراف در قضاوت سبب کفر است. ﴿فلاتخشوهم... و لاتشتروا... فاولئك هم الكافرون﴾

۱. ﴿انّ الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون. متاع قليل ولهم عذاب اليم﴾. نحل، ۱۱۶ - ۱۱۷.

﴿۴۵﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ
 بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ
 تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ
 هُمُ الظَّالِمُونَ

و در آن (تورات) برایشان مقرر کردیم که (در قصاص) جان در برابر جان و چشم
 در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان
 باشد و همه‌ی زخمها را (نیز به همان ترتیب و اندازه) قصاص است. پس هر که آن
 را صدقه دهد، کفاره‌ی گناهانش محسوب شود و کسانی که به آنچه خدا نازل
 فرموده حکم نکنند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل گفته شد که تورات هدایت و نور است، در این آیه، قانون قصاص مطرح شده
 و شاید نشان آن باشد که قانون قصاص در جامعه، سبب نور و هدایت است. همان‌گونه که در
 آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ﴾^(۱) برای شما در قصاص حیات و زندگی است.
- نام بردن از چشم و گوش در قانون قصاص از باب نمونه است و گرنه آسیب به هر عضوی
 قصاص دارد.^(۲)
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: خداوند به اندازه آنچه از قصاص عفو شود، از
 گناهان او می‌بخشد.^(۳)
- در تورات، «دیه» نیست، مجرم یا قصاص می‌شود یا عفو. اما در اسلام، دیه به عنوان راه
 سوّم مطرح است.^(۴)

۱. بقره، ۱۷۹.

۲. تفسیر اطیب البیان.

۳. کافی، ج ۷، ص ۳۵۸.

۴. تفسیر قرطبی.

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی انسان‌ها، از هر نژاد و قبیله، فقیر و غنی، در مقابل قانون یکسانند، و خون کسی رنگین‌تر از دیگری نیست.^(۱) ﴿النَّاسُ بَالنَّفْسِ﴾
- ۲- قصاص، در ادیان پیشین هم بوده است.^(۲) ﴿كَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیْهَا﴾ (اسلام و ادیان دیگر، قوانین مشابهی دارند).
- ۳- صدقه، تنها انفاق مالی نیست، عفو و گذشت از مجرم هم نوعی صدقه است. ﴿مَنْ تَصَدَّقَ بِهِ﴾
- ۴- عفو ما از مجرم، عفو الهی را بدنبال دارد. ﴿فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ﴾ (شاید هم مراد این باشد که عفو ما، كفاره گناه مجرم باشد و او در قیامت، به خاطر عفو ما گرفتار عذاب نشود)^(۳)
- ۵- در اسلام همراه مسائل کیفری، مسائل اخلاقی هم مطرح است. ﴿وَكَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیْهَا... قِصَاصَ مَنْ تَصَدَّقَ بِهِ﴾
- ۶- جریمه‌ی مالی و حبس، به تنهایی نمی‌تواند عاملی برای بازداشتن مجرم از جرم باشد. ﴿النَّاسُ بَالنَّفْسِ﴾
- ۷- اگر حکم خدا جاری نشود، ظلم جامعه را فرا می‌گیرد. ﴿وَمَنْ لَمْ یَحْکَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

۱. البتّه میان زن و مرد در حکم قصاص، تفاوت‌های حکیمانه‌ای در کتب فقهی بیان شده است.

۲. تورات، سفر خروج، فصل ۲۱، ۲۳ و ۲۶.

۳. تفسیر المیزان.

﴿۴۶﴾ وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
 مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا
 بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

و به دنبال آنان (پیامبران پیشین) عیسی پسر مریم را آوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق می‌کرد و به او انجیل دادیم، که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده‌ی تورات قبل از آن است و برای پروا پیشگان مایه‌ی هدایت و موعظه است.

نکته‌ها:

- هم قرآن، هدایت کننده متقین است، ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^(۱) هم انجیل مایه‌ی هدایت و موعظه اهل پرواست. ﴿هُدًى و مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾
- در این آیه دو بار کلمه‌ی «هدی» آمده است، یکبار هدایت برای عموم و یکبار بهره گرفتن از هدایت که مخصوص متقین است.
- کلمه‌ی «قَفَّيْنَا» از «تَفْقِيه»، به معنای چیزی را به دنبال چیزی آوردن است.
- ممکن است معنای «مُصَدِّقًا» این باشد که خصوصیات شخصی حضرت عیسی عليه السلام با نشانه‌هایی که در تورات درباره‌ی او آمده، منطبق است، پس خود حضرت عیسی و نشانه‌ها، یکدیگر را تصدیق می‌کنند.
- در انجیل متی، (فصل ۵، آیه ۱۷) آمده است: گمان نکنید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، بلکه تا تمام کنم.
- تورات، انجیل و قرآن، هر سه «نور» به حساب آمده‌اند. خداوند در آیه ۱۵ این سوره، فرمود: قرآن نور است. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ﴾ در آیه ۴۴ فرمود: تورات، نور است ﴿أَنَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾ و در این آیه، انجیل را نور دانسته است. ﴿آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ

هدی و نور»

پیام‌ها:

- ۱- انبیا و کتاب‌های آنان، همه از یک سرچشمه و برای یک هدفند و یکدیگر را تصدیق می‌کنند. ﴿مصدقاً﴾
- ۲- گرچه انبیا و کتاب‌های آسمانی برای هدایت همه مردمند، ولی تنها اهل پروا و تقوا در پرتو این نور، هدایت می‌شوند. ﴿هدی و رحمة للمتقين﴾

﴿٤٧﴾ وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

و اهل انجیل، به آنچه خداوند در آن کتاب نازل کرده حکم کنند. و کسانی که به آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند. پس آنان همان فاسقانند.

نکته‌ها:

- درباره کسانی که طبق قانون الهی حکم نمی‌کنند، در چند آیه پیاپی، تعبیر «ظالمون»، «فاسقون» و «کافرون» به کار رفته است. چون چنین کسانی، از جهت زیر پا گذاشتن قانون خدا کافرند، و به خاطر خروج از مرز مسئولیتشان فاسقند و به علت آنکه در حق متهمین ستم می‌کنند، ظالمند.
- آیه ۴۴ و ۴۵ خطاب به یهود است، که چون قانون خدا را تحریف می‌کنند، دین را به بهای اندک می‌فروشدند و به جای خداترسی، از مردم می‌ترسند، آنان را ظالم و کافر می‌شمارد، ﴿اولئك هم الكافرون﴾ و به حقوق افراد جامعه ظلم می‌کنند. ﴿اولئك هم الظالمون﴾ ولی این آیه درباره نصاری است که تنها طبق انجیل حکم نمی‌کردند، (نه سکوت در قصاص و نه دین‌فروشی)، از این رو فاسقند، چون از مرز حق بیرون رفته‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- معیار شناخت حق و باطل در ادیان الهی، آن چیزی است که از جانب خدا نازل شده است. ﴿ولیحکم اهل الانجیل بما نزل الله فیہ﴾
- ۲- در انجیل قوانین حکومتی وجود دارد. ﴿ولیحکم اهل الانجیل بما نزل الله فیہ﴾
- ۳- هر کس به هر انگیزه‌ای بر اساس قانون الهی حکم نکند و یا از داوری حق کناره‌گیری نماید فاسق است. ﴿من لم یحکم... فاؤلئك هم الفاسقون﴾

﴿۴۸﴾ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

و ما کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و حاکم و حافظ آنها است. پس به آنچه خداوند نازل کرده، میان آنان حکم کن و (با دور شدن) از حقی که برای تو آمده، از هوا و هوس آنان پیروی مکن، ما برای هر یک از شما آیین و طریقه‌ی روشنی قرار دادیم، و اگر خداوند می‌خواست، همه‌ی شما را یک امت قرار می‌داد (و همه یک قانون و آیین داشتید). ولی (خداوند می‌خواهد) تا شما را در آنچه به شما داده بیازماید، پس در کارهای نیک سبقت بگیرید، (و بدانید که) بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، پس او شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد ساخت.

نکته‌ها:

- «شرعة»، راهی است که به نهر آب منتهی شود. «منهاج»، راه روشن است. ابن عباس می‌گوید: «شرعة»، احکامی است که در قرآن آمده، و «منهاج» سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.^(۱) کلمه «مهیمن» به معنای مراقب و محافظ است.
- تصدیق آسمانی بودن کتاب تورات وانجیل، به معنای ابقای آنها برای همیشه نیست، بلکه به معنای همسویی و هماهنگی محتوای همه کتب آسمانی است. ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾
- اصول همه ادیان یکی، ولی «شرايع» آنها متعدّد است، مثل دریایی که نهرهای ورودی به آن متعدّد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می‌رساند، ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، سراسر حقّ و پیراسته از هر باطلی است. ﴿الکتاب بالحقّ﴾
- ۲- قرآن در عصر پیامبر نیز به صورت مکتوب بوده است. ﴿الکتاب﴾
- ۳- قرآن، حافظ اصول کتاب‌های آسمانی دیگر است. ﴿مهیمناً علیه﴾
- ۴- می‌توان میان اهل کتاب، طبق قرآن حکم کرد. ﴿فاحکم بینهم بما انزل الله﴾
- ۵- خطری که رهبران را تهدید می‌کند، پیروی از تمایلات مردم و نادیده گرفتن حقّ است. ﴿ولا تتّبع أهواءهم﴾
- ۶- یکی از ابزار آزمایش الهی، آمدن شریعت جدید است، تا روشن شود چه کسی ایمان می‌آورد و چه کسی کفر و تعصّب می‌ورزد. ﴿لکلّ جعلنا منکم شرعة... لیبلوکم﴾
- ۷- انسان در طول تاریخ به راهنمایی انبیا نیازمند بوده است. ﴿لکلّ جعلنا منکم شرعة و منهاجاً﴾

۱. مفردات راغب.

- ۸- به جای سرسختی‌های منفی، و پیش از آنکه فرصت را از دست بدهیم در کارهای خیر سبقت بجوییم. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾
- ۹- محور و هدف مسابقات، باید امور خیر و معنوی باشد. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾
- ۱۰- ایمان به معاد، عامل رفع اختلافات و سبقت در نیکی‌هاست. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ... فَيَنْبِتْكُمْ بَمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾

﴿۴۹﴾ وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ

و اینکه میان آنان طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کن، و از هوسهای آنان پیروی مکن، و بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند. پس اگر آنان (از حکم و داوری تو) روی گردانند، پس بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند، بی شک بسیاری از مردم فاسقند.

نکته‌ها:

- مراد از فتنه در ﴿يَفْتِنُوكَ﴾، توطئه‌چینی برای انحراف پیامبر اکرم ﷺ است.
- در شأن نزول آیه گفته‌اند: جمعی از دانشمندان یهود، به رسول خدا ﷺ گفتند: اگر در فلان مسأله‌ی اختلافی میان ما و دیگران، به نفع ما داوری کنی، ما ایمان می‌آوریم و در پی ما همه‌ی یهود نیز ایمان خواهند آورد. این آیه نازل شد و پیامبر را از این توطئه آگاه ساخت.

پیام‌ها:

- ۱- داوری و قضاوت از شئون پیامبری است. ﴿وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾
- ۲- اساس قضاوت و حکومت، قانون خداست. ﴿وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾

۳- پیامبر اسلام علاوه بر مسلمانان، بر یهود و نصاری نیز ولایت دارد. ﴿وان احکم

بینهم...﴾

۴- در مسائل مهم و حیاتی، تکرار تذکر ضروری است. (تنها به حکم خدا داوری

کن و از هوس‌های مردم پیروی مکن) در این آیه و آیه قبل تکرار شده است)

۵- توجه به خواسته‌های نفسانی مردم یکی از خطرهای بزر برای قاضی و

حاکم است. ﴿ولاتتبع اهواءهم﴾

۶- هشدارهای الهی، عامل مصونیت و عصمت انبیاست. ﴿واحذرهم﴾

۷- مراقب نفوذ فرهنگی دشمنان باشیم. ﴿واحذرهم ان یفتنوک﴾

۸- وقتی رسول خدا ﷺ باید از توطئه‌های کفار در بیم باشد، تکلیف دیگران

روشن است. ﴿واحذرهم ان یفتنوک﴾

۹- حتی دست برداشتن از بعضی احکام الهی نشانه‌ی پیروی از هوسهای مردم

است. ﴿ان یفتنوک عن بعض...﴾

۱۰- مخالفان هم بعضی از دستوره‌های الهی را می‌پسندند. خطر اعراض و

تحریف در بعضی احکام است. ﴿عن بعض ما انزل الله﴾

۱۱- باید طبق وحی داوری کنیم، گرچه احتمال اعراض مردم را بدهیم. ﴿وان

احکم بینهم بما انزل الله... فان تولوا﴾

۱۲- هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. نباید به خاطر مسلمان شدن گروهی، از

داوری و قضاوت ناروا کمک گرفت. (با توجه به شأن نزول)

۱۳- هشدارهای تند همچون ﴿لاتتبع، احذرهم، یفتنوک...﴾ نشان صداقت پیامبر ﷺ

در ابلاغ وحی الهی است و گرنه کسی به خودش این همه تند خطاب نمی‌کند.

۱۴- روی گردانی از داوری پیامبر، عامل سقوط و سبب عذاب الهی است. ﴿ان

یصیبهم ببعض ذنوبهم﴾

۱۵- ریشه‌ی اعراض کافران فسق است، و گرنه در آیین الهی نقصی نیست. ﴿فان

تولوا فاعلم... لفاسقون ﴿

﴿۵۰﴾ أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

آیا آنان حکم جاهلیت را می‌طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

نکته‌ها:

□ بهترین قانون، آن است که قانون‌گذار شرایط زیر را داشته باشد:

* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.

* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

* از هیچ قدرتی نترسد.

* خیر خواه همه باشد.

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا﴾ و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلانه است. ﴿أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ (چون این قانون‌ها غالباً بر اساس هوا و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا و خیال و محدودیت علمی وضع شده است)

پیام‌ها:

۱- بعضی از مردم (مشرکان، اهل کتاب) خواستار داوری پیامبر بر اساس قوانین جاهلیت بودند. ﴿أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾

۲- فسق و گناه، انسان را به سوی فرهنگ جاهلی سوق می‌دهد. ﴿وَأَنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ... أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾

۳- آنان که با داشتن احکام الهی از آن روی می‌گردانند و سراغ قوانین بشری می‌روند، در مسیر جاهلیت گام برمی‌دارند. ﴿فَان تَوَلَّوْا... أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾

۴- زمان جاهلیت، مخصوص یک دوران نیست، هرگاه که مردم از خدا جدا شوند، دوران جاهلیت است. ﴿افحکم الجاهلیة...﴾

۵- عقل و وجدان بهترین داور و دادگاه است. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حَكْمًا﴾

۶- آنان که تنها چشم به قوانین بشری دوخته‌اند و آن را راه کمال می‌دانند، در ایمان و یقین خود شک کنند. ﴿لقوم یوقنون﴾

﴿۵۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید؟ یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور
نگیرید، (زیرا) بعضی از آنان یار و یاور بعض دیگرند و هر کس از شما که
آنان را ولیّ خود قرار دهد پس قطعاً از آنان است. همانا خداوند، قوم
ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- ذکر یهود و نصاری در آیه، از باب نمونه است، وگرنه شکی نیست که ولایت هیچ کافری را هم نباید پذیرفت.
- از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که بهره‌گیری از غذاهای غیر گوشتی اهل کتاب، یا ازدواج موقت با آنان، یا داد و ستد و زندگی مسالمت‌آمیز با آنان جایز است. و هیچ یک از این مسائل به معنای سلطه‌پذیری آنان نیست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از بندگان مؤمنش، انتظارات خاصی دارد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا...﴾

- ۲- تبرّی از دشمن، از شرایط ایمان است. ﴿یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا...﴾
- ۳- اسلام، دین سیاست است و تنها به احکام فردی نمی پردازد. ﴿لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء﴾
- ۴- وقتی یاری گرفتن از کفار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت و سلطه اهل کتاب و کفار ممنوع است. ﴿لاتتخذوا﴾
- ۵- ولایت کفار و دشمنان را نپذیریم، چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند. ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾
- ۶- با وجود اختلافات شدید میان یهود و نصاری، پیوندشان به خاطر نابودی اسلام است. ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾
- ۷- کفار تنها نسبت به تعهدات میان خودشان وفادارند، ولی نسبت به تعهدات با مسلمانان پایبند نیستند. ﴿لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء... بعضهم اولیاء بعض...﴾
- ۸- آن دولت‌های اسلامی که ولایت و سلطه کفار را پذیرفته‌اند، از کفار محسوب می‌شوند. ﴿فانهم منہم﴾ (دوستی با هرکس و گروه، انسان را جزو آنان می‌سازد).
- ۹- نه کفار را «ولی» خود گردانید و نه با آنان که ولایت کفار را پذیرفته‌اند، رابطه ولایت داشته باشید. ﴿فانهم منہم﴾
- ۱۰- نتیجه‌ی پذیرش ولایت کفار، قطع ولایت خداست. ﴿فانهم منہم ان الله لایہدی القوم الظالمین﴾
- ۱۱- تکیه بر کفار، ظلم است. ﴿لا یہدی القوم الظالمین﴾

﴿۵۲﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ
 أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ
 عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِمِينَ

با آن همه توصیه به نپذیرفتن ولایت کفار) بیماردلان را می‌بینی که در دوستی با آنان (کافران)، سبقت می‌گیرند (و در توجیه کارشان) می‌گویند: می‌ترسیم که حادثه‌ای بد برایمان پیش آید (و ما نیازمند کمک آنان باشیم) پس امید است که خداوند، پیروزی یا امر دیگری را از جانب خود (به نفع مسلمین) پیش آورد، آنگاه آنان از آنچه در دل پنهان داشته‌اند پشیمان شوند.

﴿۵۳﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ

و کسانی که ایمان آوردند (هنگام پیروزی مسلمین و رسوایی منافقان با تعجب، به یکدیگر) می‌گویند: آیا اینان همان‌هایی هستند که با تأکید، به خدا قسم می‌خوردند که ما با شما ایم؟ پس (چرا کارشان به اینجا کشید؟) اعمالشان نابود شد و زیانکار شدند.

نکته‌ها:

- بیماردلان کسانی هستند که نسبت به حقایق پیامبر اکرم ﷺ و یا برخی از معارف دینی در شک بوده و ایمانی ضعیف دارند.^(۱)
- در مورد معنای آیه، سه احتمال وجود دارد:
- الف: در هنگام پیروزی مسلمین و رسوایی منافقان، مؤمنان با تعجب می‌گویند: آیا این یهود و نصاری بودند که سوگند جدی بر یاری کردن شما مؤمنین خوردند؟
- ب: برخی از مؤمنین واقعی بعد از پیروزی به یکدیگر می‌گویند: آیا این بیماردلان بودند که با سوگند می‌گفتند ما با شما هستیم و دیدید که نبودند؟
- ج: این بیماردلان که سوگند یاد کردند ما با یهود و نصاری هستیم، آیا توانستند به شما اهل کتاب کمکی کنند؟

۱. تفسیر راهنما.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ شاهد تلاش‌های آشکار و شتابزده افراد سست ایمان برای پیوستن به یهود و نصاری است. ﴿فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم﴾
- ۲- نمونه‌ی روشن کسانی که از هدایت الهی محرومند، بیماردلانی هستند که با سرعت برای پیوستن به کفار تلاش می‌کنند. ﴿ان الله لایهدی القوم الظالمین... الذین فی قلوبهم مرض﴾ (حرف «فاء» نشانه آن است که ظالمین آیه قبل، بیماردلان این آیه هستند)
- ۳- بیماردلان سست ایمان، با سرعت به سراغ طرح دوستی با دشمنان کافر می‌روند. ﴿فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم﴾
- ۴- افراد سست ایمان و منافق، می‌خواهند که جزو کفار باشند. ﴿یسارعون فیهم﴾، نه «الیهم».
- ۵- در برابر نص و فرمان صریح خداوند نباید اجتهاد و مصلحت‌اندیشی کرد. ﴿لا تتخذوا الیهود... اولیاء... یقولون نخشی﴾
- ۶- انگیزه‌ی پذیرش رابطه‌ی ذلت‌بار با ابرقدرت‌ها، ضعف ایمان و وحشت از غیر خداست. ﴿یقولون نخشی﴾
- ۷- مسلمانان، به پیروزی و گسترش اسلام و افشای منافقان امیدوار باشند. ﴿فعسی الله ان یأتی بالفتح...﴾
- ۸- عزت سیاسی، قدرت اقتصادی و پیروزی نظامی همه از طرف خدا و در دست اوست. ﴿ان یأتی بالفتح او امر من عنده﴾
- ۹- با کفار رابطه ولایت نداشته باشید، تا امدادهای غیبی خدا به سوی شما سرازیر شود. ﴿لا تتخذوا... یأتی بالفتح او امر من عنده﴾
- ۱۰- پایان نفاق و وابستگی به کفار، حبط و رسوایی و شرمندگی است. ﴿نادمین﴾
- ۱۱- هر سوگندی نشانه‌ی صداقت نیست، فریب سوگندها را نخورید. ﴿أهؤلاء﴾

الَّذِينَ اقْسَمُوا بِاللَّهِ انَّهُمْ مَعَكُمْ ﴿﴾

۱۲- وابستگی به بیگانگان، مورد ملامت مؤمنان است. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْؤُلَاءِ...﴾

انَّهُمْ مَعَكُمْ ﴿﴾

۱۳- نشانه‌ی خسران انسان، از بین بردن کارهای نیک است. ﴿حَبِطتْ اَعْمَالُكُمْ

فَاصْبِحُوا خَاسِرِينَ ﴿﴾

﴿۵۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ
بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی‌زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضل خداست که به هر که بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و خداوند وسعت‌بخش بسیار داناست.

نکته‌ها:

- در روایت است: چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ دست به شانه سلمان فارسی زد و فرمود: هموطنان تو مصداق این آیه‌اند.^(۱)
- در آیات قبل، خطر سلطه کفار و منافقان مطرح بود، اینجا سخن از ارتداد است. شاید اشاره به این باشد که نفاق و دوستی و رابطه با کفار و پذیرش سلطه آنان، به ارتداد می‌انجامد.

۱. تفسیر نورالثقلین.

□ امام باقر علیه السلام درباره‌ی «یحیی و یحیونه» فرمود: مراد علی علیه السلام و شیعیان اویند.^(۱)

□ در روایات شیعه و سنی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر، پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه‌های دشمن فرمود: به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می‌آورد. آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد، چه بسا مؤمنانی که مرتدّ شوند. ﴿یا ایها الذین آمنوا من یرتد﴾
- ۲- رهبر روشن ضمیر، باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد. ﴿من یرتد منکم﴾
- ۳- کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، ضربه به راه خدا نمی‌زند. ﴿فسوف یأتی الله...﴾
- ۴- ارتداد، ثمره‌ی نداشتن معرفت و محبت نسبت به دین و خداست. ﴿یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه﴾
- ۵- خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد. ﴿فسوف یأتی الله﴾
- ۶- در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوجی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد. ﴿لا یخافون لومة لائم﴾
- ۷- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. ﴿اذلة علی المؤمنین أعزة علی الکافرین﴾
- ۸- فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیّت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. ﴿ذلک فضل الله﴾

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۲۳.

۲. احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۰۰.

- ۹- دوستی متقابل میان بنده و خدا، از کمالات بشر است. ﴿يَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾
- ۱۰- با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرید. ﴿مَنْ يَرْتَدَّ... فسوف يأتي... ولا يخافون﴾
- ۱۱- مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. ﴿يَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾
- ۱۲- کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند. ﴿اعزّة على الكافرين﴾
- ۱۳- دلی که از محبت خدا خالی شد بیمار و وابسته به کفار می‌شود، ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی‌شود. ﴿في قلوبهم مرض يسارعون فيهم... يَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ... اعزّة على الكافرين﴾
- ۱۴- اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم به رویش‌ها نیز نگاه کنیم. ﴿مَنْ يَرْتَدَّ... يأتي الله﴾
- ۱۵- پرچم اسلام را در آینده کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند. ﴿يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه... اعزّة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله﴾
- ۱۶- جنگ روانی، در مؤمنین واقعی اثری ندارد. ﴿لا يخافون لومة لائم﴾
- ۱۷- فضل خداوند، محدود نیست و به هر کس به قدر لیاقتش عالمانه عطا می‌کند. ﴿والله واسع عليم﴾
- ۱۸- اگر خداوند به شخصی لطفی کرد، آگاهانه است. ﴿واسع عليم﴾